



گفت و گوی جهانی

«مشاهده» التحریر

سامیا مهرز

گردهمایی انجمن بین المللی
جامعه شناسی در بوینس آیرس

آلبرتو ال. بایالا کوفسکی
آلیشا آی. پالرمو

مهاجران لهستانی

اوا پالنگا - مولنیک

بحث ادامه دارد

جفری سی. الکساندر

< جایگاه تأسف بار جامعه شناسی پسا شوروی

< جامعه شناسی بومی در نیوزلند

< فقر در ارمنستان پسا شوروی

< تاریخ جامعه شناسی معاصر

< ویراستاران ژاپنی ما

< کلاس جهانی

< سوگیری انتخاباتی در انجمن بین المللی جامعه شناسی

< یادبود: جان رکس و کورت جوناسون

< جامعه شناسی های سراسر جهان: کلمبیا، کشورهای

ترک زبان، هند، و کشورهای بی. آر. آی. سی



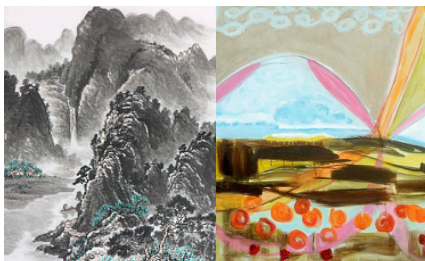
«مشاهده» التحرير. انقلاب ۲۵ ژانویه ی مصر، نشان موج تازه ای از اعتراض اجتماعی بود. سالگرد این انقلاب بهانه ای شد برای سامیا مهریز تا درباره ی معانی چندگانه ی آن برای جوامع مختلف- مصری و غیر مصری بیندیشد.



چالش های گردهمایی ISA در بوینس آیرس. سازمان دهندگان محلی آلبرتو بیلاکوفسکی و آلیسیا پالرمو، طرح خود برای گفتگوی جهانی، پیرامون عدالت اجتماعی و دموکراسی را با ما در میان می گذارند.



مهاجران لهستانی. فروپاشی اتحاد شوروی و امپراطوری اش، سیلی از مهاجران را در سراسر اروپای شرقی و مرکزی روانه کرد که بازتاب دهنده توسعه نامتوازن در منطقه بود. اوا پالنگا مولنیک، تحلیل تلخی از مهاجرت لهستانی ها به آلمان ارائه داده است.



جهانشهرگرایی محلی. ادامه ی بحث پیرامون جامعه شناسی بین المللی. جفری الکساندر نشان می دهد که چقدر محلی و جهانشهری، به طور جدایی ناپذیری در هم آمیخته هستند.

بوینس آیرس محلی مناسب برای نشست آتی انجمن بین المللی جامعه شناسی با موضوع «عدالت اجتماعی و دموکراسی سازی» است. همانگونه که آلبرتو بیلاکوفسکی و آلیسیا پالرمو، رئیس و معاون کمیته سازماندهی محلی، و هنریک مارتین، رئیس انجمن جامعه شناسی امریکای لاتین، در این شماره گفتگوی جهانی یادآور شده اند، امریکای لاتین نه تنها مروج جنبش های پیشرو در زمینه عدالت اجتماعی و دموکراسی بوده است، بلکه جامعه شناسان آن نقشی حماسی در این جنبش ها ایفا کرده اند. آنها برای انجام چنین کاری نوعی جامعه شناسی منطقه ای پویا و متمایز به وجود آورده اند که در این نشست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نشست «عدالت اجتماعی و دموکراسی سازی» نه تنها به دلیل محل برگزاری آن بلکه به خاطر این لحظه تاریخی که در آن قرار گرفته ایم مناسب است دارد. سامیا مهریز این شماره گفتگوی جهانی را با تأملاتی درباب سالگرد «انقلاب ژانویه» مصر آغاز می کند و به دریافت های متعددی که از این انقلاب در داخل مصر و خارج از آن شده است می پردازد. در واقع میدان التحرير قاهره الهام بخش موج جهانی یکساله ای از جنبش های اجتماعی بوده که در حمایت از عدالت اجتماعی و دموکراسی ایجاد شده اند. این جنبش های ظاهراً بی مکان دیکتاتوری-های تونس، مصر، لیبی، سوریه و یمن را بی باکانه در بر گرفته اند و باعث راه افتادن جنبش های اروپایی علیه ریاضت مالی شده اند و با جنبش اشغال وال استریت که در حال انتشار در سراسر ایالات متحده است متقارن شده و سرتاسر جهان را در نور دیده اند. اعتراضات گسترده در اسرائیل، شیلی و اخیراً در روسیه را نباید از یاد برد. شاید نارضایتی ها در سطح ملی باشند، اما این جنبش جهانی است.

این جنبش ها از آن استعمار شده ها نیست، هرچند آنان نیز در آن حضور دارند؛ بلکه جنبش محروم شده ها است؛ یعنی کسانی که هستی آنها در معرض تهدید قرار دارد. این جنبش ها از آن دانشجویان یا دانشجویان سابق یا به تعبیری عام تر جنبش جوانان است که آینده آنها، فرصت به کارگیری مهارت ها و دانش آنها از آنان گرفته شده است. این جنبش ها در بر گیرنده جنبش های دهقانان محروم در چین، هند، فیلیپین، برزیل، بولیوی و جاهای دیگر است که زمین و آب شان را از آنها گرفته است. جنبش های اشغال نیز بر ضد حصارکشی های شهری به وجود آمده اند که برای در دست گرفتن فضاهای عمومی با پلیس مبارزه می کنند.

جنبش های اشغال با اینکه چالشی نمادین برای سرمایه داری هستند، چالشی عینی برای جامعه شناسی محسوب می شوند. مطالعه در زمینه نابرابری را دیگر نمی توان به آن ۹۹ درصد محدود کرد، بلکه باید از نزدیک به آن ۱ درصد توجه کرد. ما نمی توانیم توجه خودمان را به درآمد محدود کنیم، بلکه باید به مطالعه ثروت و چگونگی استثمار آن ۹۹ درصد به دست آن ۱ درصد از طریق برای مثال، اشکال مختلف بردگی ناشی از دادن وام، پرداخت. جامعه شناسی سیاسی باید تمرکز خود را فراتر از دموکراسی انتخابی ببرد، چرا که این شکل دموکراسی نشان داده که قادر به مقابله با بی عدالتی اجتماعی و تنظیم سرمایه مالی نیست. جنبش های اشغال خود را با مدل دموکراسی مشارکتی تعریف می کنند. امریکای لاتین در این زمینه پیشرو بوده است. سیاست های تعدیل ساختاری که باعث نابودی اقتصاد در دهه ۱۹۹۰ شد، به دهه ای از جنبش های معترض منتهی شد که اشغال کارخانه ها و فضاهای عمومی در آرژانتین از این دست است. و این خود دلیل دیگری برای مناسب بودن بوینس آیرس به عنوان محل میزبانی این نشست در تاریخ ۱ تا ۴ اوت ۲۰۱۲ است.

گفت و گوی جهانی ۵ بار در سال به ۱۳ زبان، منتشر می شود. این نشریه در [فیس بوک](#) و [سایت انجمن بین المللی جامعه شناسی \(ISA\)](#) قابل دسترسی است. نوشته های خود را به

مایکل بورووی ارسال کنید : burawoy@berkeley.edu

< این شماره:

سرمقاله- عدالت اجتماعی و دموکراسی

۲

< ترجمه های فراملی

مشاهده التحریر

سامیا مهرز، مصر

۴

چالش های گردهمایی انجمن بین المللی جامعه شناسی در بوینس آیرس

آلبرتو ال. بایلاکوفسکی و آلیشا آی. پالمو

۶

مهاجران لهستانی

اوا پالنگا مولنیک

۸

< جامعه شناسی در جهانی نابرابر

جهانشهرگرایی محلی

جفری سی. الکساندر، ایالات متحده آمریکا

۱۰

آمریکای لاتین، سرنوشتی مشترک

پائولو هنریکه مارتینز

۱۲

< از مناطق

جایگاه تاسف بار جامعه شناسی پسا شوروی

ویکتور وختسین، روسیه

۱۴

جامعه شناسی بومی در نیوزلند

ترسی میکنتاش، نیوزلند

۱۶

یادداشتی درباره «فقر نوین» در ارمنستان پسا شوروی

گوورگ پوقسیان، ارمنستان

۱۷

< ستون های ویژه

دوران پرشور مجله «جامعه شناسی معاصر»

جنیفر پلات، انگلستان، و الوئیس مارتین، برزیل

۱۸

آموزش جامعه شناسی: کلاس جهانی

لاریسا تیتارنکو، بلاروس و کریگ بی. لیتی، ایالات متحده آمریکا

۲۰

سیاست های انجمن بین المللی جامعه شناسی: سوگیری علیه انجمن های ملی

روبرتو کیپرانی، ایتالیا

۲۲

معرفی ویراستاران: تیم ژاپن

۲۳

< بادیود

مرگ جان رکس در ۸۶ سالگی

سلی تاملینسون و رابرت مور، انگلستان

۲۴

کورت جوناسون

سلین سنت پیر، کانادا

۲۵

< کنفرانس ها

میراث و گسست در جامعه شناسی کلمبیا

پاتریشیا جارمیلو گوئرا و فرناندو کوبیدس، کلمبیا

۲۶

جامعه شناسی ترکی در فضایی اوراسیایی

النا زراوومیسلاوا، روسیه

۲۸

مراسم شصتمین سالگرد انجمن جامعه شناس هندوستان

تی. کی. اوومن، هند

۳۰

قشربندی اجتماعی در کشورهای «بی. آر. آی. سی»

تام دوایر، برزیل

۳۲

< شورای سردبیری:

سردبیر:

مایکل بوروی.

سردبیران اجرایی:

لولا بوسوتی، آگوست باگا.

همکاران تحریریه:

مارگارت آبراهام، تینا اویس، راکاثل سوسا، جنیفر پلات، رابرت

ون کریکن.

سردبیران مشاور:

ایزابلا بارلینسکا، لوئیس شوول، دیلک سینداگلو، تام دووایر،

جان فرینز، سری حنفی، خایمی خیمینز، هبیبول کاندکر،

سایمون مپادیمنگ، ایشوار مودی، نیکیتا پوکروسکی، اما پوریو،

یوشیمیچی ساتو، ویناتا سینا، بنجامین تییرینا، چین-چان بی،

النا زدرامیسلاوا.

ویراستاران منطقه ای

جهان عرب:

سری حنفی و مونیر سیدانی.

برزیل:

گوستاو تانیگوتی، جولیان تانچ، پدرو مانچینی، فابیو سیلوا

تسوندا، دمیتری سربوچینی فرناندس، آندریزا گالی، رناتا بارتو

پریتورلن.

کلمبیا:

ماریا خوزه آلوارز ریوادولا، سباستین ویلمیزار سانتاماریا،

آندرس کاسترو آروجا.

هند: ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، یودی سینگ.

ایران:

ریحانه جوادی، شهراد شهوند، فاطمه مقدسی، ساغر

بزرگی، جلال کریمیان.

ژاپن:

کاراهیسنا نیشیهارا، ماری شیبایا، یوشییا شایوتانی، کسوک

هیمنو، تاموهیرو تاکامی، یوتاکا ایوادیتو، کازاهیرو ایکدا، یو

فوکودا، میچیکو سامبه، تاکاکو ساتو.

لهستان:

میکولاژ میرزژوسکی، انا پیکتوسکا، کارولینا میکولاژوسکا،

جیکوب روزنهام، توماسز پیاتک، جولیا لگات، میکولاژ

میزینسکی، آنا ارزسنیک، کنراد سیمازسکو، پاتریکجا

پندراکوسکا، وجتک پرچوک، آدام میولر.

روسیه:

النا زدراوو میسلووا، النا نیکوفورووا، آسجا ورونکووا.

تایوان: جینگ-مو آهو. روسیه: النا ژراومیسلاوا، النا نیکوفورووا،

اسیا ورونکووا.

اکراین:

اسویتلانا خوتکا.

مشاوران رسانه ای: آنی لین، خوزه ریگوئرا



< «مشاهده» التحریر

سامیا مهرز، دانشگاه امریکایی کایرو، مصر

سامیا مهرز استاد برجسته ی ادبیات عرب در دپارتمان تمدن های عربی و اسلامیدانشگاه آمریکایی کایرو (AUC) و مدیر مرکز مطالعات ترجمه است. من اخیراً او را در کایرو ملاقات کردم و در آنجا وی بخش هایی از اثر در دست انتشارش «ترجمان انقلاب مصر» را نشانم داد. این اثر گزارش هایی جذاب از التحریر است که توسط دانشجویان او نوشته شده است. من از او خواسته ام تا این مقال را برای بخش گفتگوی جهانی بنویسد.



یک بنر بزرگ در میدان تحریر، که سالگرد ۲۵ ژانویه را نشان می‌دهد، در حالی که خواهان به دار زدن ژنرال است. حسین تنتاوی (چپ)، رئیس جمهور سابق حسنی مبارک (وسط) و وزیر داخلی حبیب العدلی. زیر حلقه‌های دار نوشته شده است: «حکم مردم». عکس از مونا آبازا.

باره مشخص است: ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و هجده روز افسانه ای در پی آن در التحریر (نیازی به یادآوری امواج پی‌درپی برخوردهای خشونت‌بار، تظاهرات گسترده و تحصن مداوم نیست) شروع یک حیات تاریخی و نمادین را برای میدان التحریر رقم زد و آن را به نماد خیزش مداوم و شاخصی برای برآشوبی با گستره ملی که برای گذار مصریان در بسیاری از حوزه هایمهم ادامه دارد، بدل نمود.

مدتی کوتاه پس از ۲۵ ژانویه، مردم نگران بودند میدان التحریر که صدها نفر در آن شهید و هزاران نفر زخمی و بازداشت شده بودند،

زمانی که این مقاله منتشر می شود، یک سال از شروع خیزش ۲۵ ژانویه که منجر به خلع قدرت رئیس جمهور پیشین حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ شد، می گذرد. این طغیان بازترسیم پیچیده و چندجانبه ی نقشه ی آینده ی مصر و همچنین موقعیت آن در منطقه و جهان را خبر می دهد. در ماه های گذشته، خیزش ژانویه، با کثرت فزاینده ی روایت هایی که میان الثورة (انقلاب) و انقلاب (کودتا) در نوسانند، تا آنجا که به مردم مصر بر می گردد، به مقاومت و دفاع از نام گذاری و چارچوب بندیواحد ادامه داده است. اما یک چیز در این

سمیرا ابراهیم در تظاهرات دسامبر در قاهره برای حمایت از حقوق زنان، علامت پیروزی نشان می‌دهد، پس از آنکه با موفقیت توانست ارتش را برای آزمایش اجباری باکرگی زنان زندانی از طریق قانون، متهم کند.



در ابتدا، «نمایش» خیزش مصریان، آیین‌های مراسم سنتی مولدرا (مراسم مردمی تولد شخصیتی روحانی محترم که روش انجام آن برای تمام طبقات مصری آشناست) استفاده، افراطی و انقلابی نمود. طی یک سال گذشته [مراسم] مولد به جزء لاینفک تظاهرات در التحریر تبدیل شده است. این روش آیینی، جشن گونه و بزمی تولد جمهوری مستقل التحریر را جلو انداخته و تقویت نمود. مولدنمایش کاملی است که میلیون‌ها مصری را به خیابان‌ها کشید و الهام بخش تظاهرات پیش‌رونده در سراسر کشور گردید. یکی از پیامدهای اساسی پاسداشت انقلاب در التحریر این فهم این مهم بود که التحریر (که به معنای آزادی است) صرفاً مکانی فیزیکی نیست؛ بلکه یک جایگاه و هشیاری همگانی است که به کمک آن مطالبات بنیادی خیزش مصر، عیش، حریه و عدل‌اجتماعیه (نان، آزادی و عدالت اجتماعی)، به انباشت معنی و انتقال ادامه دهد. نمایش‌های ممتد و مکرر خشونت SCAF، و همچنین خشونت‌ها و ارباب‌های کمتر آشکار (اسناد گواه بر کتک زدن، شک الکتریکی و مصدوم کردن معترضان، تست باکرگی برای بازداشت‌شدگان زن، محاکمه‌های نظامی برای شهروندان عادی، کشتن ۱۰ تن از معترضان قبطی با ماشین‌های جنگی زرهی (تانک)، غارت دفاتر سمن‌ها (NGO)، آزار دادن و بازداشت گزارشگران خارجی، جعل تعرفه‌های رأی، عریان نمودن و تعرض به بدن زنان و ...) از فوریه گذشته تاکنون، همگی در رسانه‌های جمعی و شبکه‌های ماهواره‌ای خصوصی منتشر شده‌اند.

خشونت‌های ادامه دار، محبت بنیادی میان ارتش و مردم را از میان برداشته و بی اعتبار کرده است. اما مصریان بیشتر و بیشتری داند که انقلاب نه تنها در مصر و منطقه ادامه دارد، بلکه با همان میزان اهمیت در ترجمه‌های متعدد و جهانی شده ی «نمایش»‌های التحریر به زبان‌های گوناگون طنین‌انداز است: مردم خواهان براندازی حکومت اند (الشعب، یرید، اسقاط النظام).

انجام می‌شد که طیسالیان دراز بازداشت، شکنجه و سانسور بی رحمانه، به آزادی بیان مشروعیت قانونی می‌دادند. با این حال، هیچ یک از این‌ها مانع از اعتراض پیش‌رونده علیه تسخیر فضای عمومی [توسط حاکمیت] و همچنین بسیج معترضان توده‌ای نگردید.

نمایش‌های متعدد و دسته جمعی خیزش مصری، موجب شکستی شگرف برای سیاست ارباب رژیم می‌شد. این نمایش‌ها شروع عصر بدون‌پروای نوینی را برای مصری‌هایی رقم زد که به دفاع از آزادی تازه به دست آمده و مالکیت شان بر فضا، بدن و زبان از طریق هزاران رویه و ترفند خلاقانه ی سیاسی و فرهنگی، ادامه می‌دادند. نشانه‌شناسی، زیبایی‌شناسی و شعرشناسی این روش‌ها و ترفندها، الهام بخش خیزش‌های موازی آن در سرتاسر جهان بود. این نمایش‌ها که آخرین آن در التحریر به شب سال نو بازمی‌گردد و این برای اولین بار در تاریخ میدان اتفاق می‌افتاد، برای تندرو کردن مصری‌ها و تشدید بسیجی‌پوسته همه مردم در عرصه انقلاب به کار گرفته شده‌اند. این روند بسیج نیروها علی‌رغم هزینه‌ی عظیمش که با جان انسان‌ها پرداخت می‌شود ادامه دارد؛ علی‌رغم تلاشی که نیروهای ضد انقلابی توسط شورای نظامی حاکم و هم پیمانان جدیدش، [جمعیت] برادری اسلامی و سلفی‌ها، برای به نمایش گذاشتن غلیان نیرویشان و تهدید دوباره مصری‌ها با سیاست ارباب و تبعیض انجام می‌دهند. در واقع طی یک سال گذشته، نمایش‌های انقلابی مردم، «ضد نمایش‌های» مقطعی و موقتی از جانب پشتیبانان مبارک و شورای عالی نظامی را در پی داشته است؛ این امر مؤید قدرت فعلی مبارک و نمایاننده ی منش شورای نظامی است.

به منظره و تظاهری صرف از حقیقتش بدل گردد. آن‌ها هراس داشتند که التحریر، آن طور که همکارم «عمر سلکانی» می‌گوید به مکانی تبدیل شود که بتوانی آنجا بروی، انقلاب را تماشا کنی، نگاهی به آن بیندازی، کمی مزه اش را بچشی و بعدش تا زمانی دیگر برای دور هم جمع شدن، به خانه برگردی. همینطور است. مردم می‌آمدند تا انقلاب را در التحریر مشاهده کنند و تعداد بیشتری نیز همین کار را در خانه شان و روبه‌روی تلویزیون با مشاهده رسانه‌های جمعی انجام می‌دادند. اما در خلال همین «مشاهده»، بسیاری افراد به عنوان شرکت کننده فعال درگیر ماجرا شدند و آن «مشاهده» و «نمایش» (مراسم) را به فعالیتی انقلابی که فاعلیت‌های جدیدی ساخته بود بدل کردند.

«نمایش» در این شرایط، علاوه بر گرفتن جای فعالیت سیاسی، به نوعی از بسیج نمودن و تندروگری انقلابی، تبدیل شد. در واقع امواج و نمایش‌های پشت سر هم خیزش مصری؛ چه سرورآمیز و چه خشن که در حجم وسیعی مستند و منتشر شده‌ها اشاعه یافته‌اند، اثر دراماتیک و احتمالاً ماندگار داشته‌اند. مصریان رابطه‌ی تازه‌ای با فضا (هر دو [فضای] عمومی و خصوصی، واقعی و مجازی) برقرار کرده‌اند. آن‌ها قدرت نوظهوری برای مراقبت از بدن‌هایشان پیدا کرده‌اند و مصمم شده‌اند تا حق شان برای سخن گفتن را، چه به صورت گفتاریو چه نوشتاری عملی کنند.

طی ۳۰ سال گذشته، رژیم مبارک که پس از ژانویه ۲۰۱۱ توسط کودتاگران نظامی حاکم در بیشتر زمینه‌ها بازتولید شده است، کنترل فضای عمومی، سیاست‌های عمومی و فرهنگ عمومی را در دست داشت. این کار از طریق اعمال قوانین اضطراری (وضعیت فوق العاده)

<چالش های گردهمایی ISA در بومینس آیرس: ستیز با دنیایی نابرابر با ابزار یک جامعه شناسی برابر طلب

آلبرتو ال. بایالا کوفسکی و آلیشا آی. پالمو رئیس و نائب رئیس کمیته ی اداره ی منطقه
، همایش ISA ، بومینس آیرس، آرژانتین، ۲۰۱۲

مقدمات هم اندیشی ISA که قرار است ۴ تا ۸ آگوست ۲۰۱۲ در بومینس آیرس برگزار گردد در حال انجام است. فرآیند آماده سازی - که از زمان انتخاب بومینس آیرس به عنوان محل برگزاری همایش شروع شده است - این گردهمایی و این شهر آرژانتینی را به محل و فرازگاه تبادل فکری جهانی در حوزه ی جامعه شناسی و علوم اجتماعی تبدیل نموده است. شاید بتوان گفت این گردهمایی با چنین گستره ی جهانی، مهم ترین همایش طی دهه های اخیر در آمریکای لاتین باشد. بی شک توانش (ظرفیت) فکری آمریکای لاتین همچون ادبیاتش به خوبی شناخته شده است؛ با اینحال باید پله های دیگری را بپیماید تا به شناخت نقش انتقادی، مشارکتی و خود [در حوزه تفکر] نائل شود. این گردهمایی می تواند فرصت مناسبی باشد برای گفتگو، پل ارتباطی بین قاره ای و همچنین فرصتی برای رویارویی دسته جمعی با چالش های علمی و اجتماعی که با آن مواجهیم (هم شمال-جنوب و هم جنوب-شمال).

در این مقال ما قصد داریم ۳ جنبه از گردهمایی را مورد تاکید و بررسی قرار دهیم: اول موضوع همایش، «عدالت اجتماعی و دموکراتیک سازی»؛ دوم نقش سوژه ها در تولید دانش

علمی و گذار اجتماعی؛ و سوم ساختار اندیشه ای خود گردهمایی است، که اگرچه معمولاً نادیده گرفته می شود، باعث پرمغز شدن چنین همایشی است.

درباره موضوع همایش باید متذکر شد که با اینکه به واسطه تعیین موضوع و نام برای مقاله ها، حوزه های تخصصی و زیر حوزه های پژوهش مشخص گردیده اند، موضوع همایش باید سؤالاتی را که از آن ها فراتر می رود را نیز در بر گیرد. پارادایم در هم پیچیدگی (complexity) به نوعی کاوش از نظرگاه های مختلف را تسهیل نموده ؛ و به ما امکان داده است تا بر دوگانگی هایی نظیر خرد و کلان، درون رشته ای و میان رشته ای فائق آییم. در این راستا می توانیم از سطوح چندگانه [بررسی] و از زوایای دید مختلف سخن بگوییم، که طی آن هر سطح [بررسی] در صدد است با اتکاء بر خود و همچنین از طریق تبادلات میان سطوح بر غنای خود بیفزاید. بنابر آنچه گفته شد «عدالت اجتماعی و دموکراتیک-سازی» در حوزه های مشخص و معلومی ظاهر گردیده، و در عین حال از مفاهیم متعددی ورای این حوزه ها بهره می-برد.

تاریخ جامعه شناسی سرشار از افت و خیز میان عدالت و نابرابری است. برخی رویکردهای نظری

گرایش به حفظ وضع موجود دارند درحالی که بقیه با رویکردهای انتقادی همخوانی داشته و مشوق تغییرات اجتماعی اند. اما قرار گرفتن قدرت در کانون توجه جامعه ی شناسی، کمک کرد تا فاصله میان این موضع گیری ها کاهش یابد. به بیان دیگر، همه جامعه-شناسی ها صاحب نوعی از بوتوپیا و حیات سیاسی اند که محرک پژوهش بوده و در بنیان های نظری، کاربردها و تحلیل ها (حتی به صورت ابزاری) و همینطور در نقل و انتقالات دانش نفوذ کرده اند.

در جامعه جهانی معاصر، مشکلات بحران های سیستماتیک به کمک های فکری جدید برای رویارویی با بی عدالتی در درون و ما بین جوامع، نیازمند است. ظهور دوباره بحث حقوق بشر در جامعه ی جهانی، تقابل میان توسعه چشمگیر نیروهای علمی و نوآور و اثر آن ها بر برابری اجتماعی را مطرح کرده است. تقابلی میان رابطه ی ما با طبیعت و فهم ما از پویایی های عالم. تلاش ها برای در اختیار گرفتن این نیروهای متضاد و برقراری تعادل ظریف آن ها، به حصول گفتمانی منجر گردیده که رجحان رویکرد پوزیتیویستی روشنگری را زیر سوال می برد- بحثی که مکتب فرانکفورت به راه انداخت و پس از آن توسط صاحب نظران

«مهم ترین همایش طی دهه های اخیر در آمریکای لاتین»

سنت «اندیشه ی انتقادی و استعمارزدایی» در آمریکای لاتین پیگیری شده است. پیشرفت علمی تضمین گر عدالت اجتماعی و مشارکت همه ی شهروندان نیست. به بیان استعاری، صفحات سازنده جامعه، نشان دهنده دوام برده داری، فقر، جداسازی نژادی یا جنسیتی، نسل کشی و ویرانگری زیست محیطی است.

بی شک دموکراتیک سازی تنها مربوط به درون جوامع نیست، بلکه ما بین جوامع، جامعه و طبیعت، و حتی میان رشته ها نیز کارساز است. قوم محوری (ethnocentrism)، انسان محوری و هژمونی های متعدد، بیانگر چالش هایی هستند که نه تنها جلوی پیشبرد پژوهش ها در باب جوامع وجود دارند، بلکه در روندهای درونی تر علمی فهم و کشف جامعه-شناسانه نیز قابل مشاهده اند. سوجاتو پاتل (Sujata Patel) نظر به «نقادی های معرفت شناختی (epistemic) بنیادین، که از مکتب نو-وابستگی آمریکای لاتین سر بر آورده است»، می نویسد: «نظریه پردازانی مثل آنیبال کویجانو (Aníbal Quijano)، انریکه دوسل (Enrique Dussel) و والتر میگنولو (Walter Mignolo) که چنین موضعی را پرورانده اند، مدعی اند عمل تعمیم دهی (universalization) که جزء جدانشدنی نظریه های جامعه-شناسانه است، بخشی از سیاست جغرافیایی دانش است. کلید فهم این فرآیند، ارزیابی مدرنیته و رابطه اش با نظریه ی اجتماعی است.»

به بیان دیگر، این [گفته] صرفا بر اهمیت در نظر داشتن سوال های عینی در موضوعات مختلف پژوهشی دلالت نمی-کند، بلکه نشان دهنده لزوم توجه به عدم تجانس ها [در مشخصات مناطق گوناگون] و نظریه پردازی های هژمونیک است. رویکرد گفتگویی جریان های جدید نظری، منکر تناظر عدم تجانس هایی است که در پارادایم مدرنیته ریشه دارند، و از این ایده آغاز می کند که این موانع قابل رفع شدن اند. این تجربه مورد توجه تحلیل گران آفریقایی [نیز] قرار گرفته است: «کوشش جامعه شناسانه در نیجریه، دوره های چالش زای مختلفی را پشت سر گذاشته است. امروز، بزرگ ترین چالش جامعه شناسان در نیجریه، و در واقع آفریقا، پرورش ظرفیت انتقادی است؛ نه تنها برای تشریح و تفسیر واقعیت اجتماعی آفریقا -که به واسطه ی مدل های درون زادی که ذات پارادوکس و کشمکش ها را فراچنگ آورده، فراهم می-شود-، بلکه به خاطر اهمیت

پویا داراست. این همایش در حقیقت اجتماعی انتقادی و بازتانه و بنابراین بخشی از خرد کل را شکل می دهد، خردی که هم جمعی و هم عمومی است. ما متعهدیم برای برگزاری پرشور و صمیمانه آن تلاش کنیم. و امیدواریم در نشست های مشترک و همچنین در نشست ها و هم اندیشی های عمومی، ترکیبی از مباحثات و تبادلات در درون و بین کمیته های پژوهشی و گروه های کاری و موضوعی، (به طریقی مشارکتی) شکل بگیرند. ■

۱. tectonic plates: اصطلاحی زمین شناسانه و به معنای صفحات سازنده ی پوسته ی زمین است. -م

منابع:

Para De Sousa Santos, B. (2010). *descolonizar Occidente. Más allá del pensamiento abismal*. Buenos Aires: CLACSO-Prometeo-UBA.

Onyeonoru, I. P. (2010). "Challenges of Doing Sociology in a Globalizing South: Between Indigenization and Emergent Structures" Pp 268-281 in Michael Burawoy, Chang Mau-kuei, and Michelle Fei-yu Hsieh (eds.) *Facing an Unequal World: Challenges for a Global Sociology* (Volume I). Institute of Sociology, Academia Sinica, Taiwan, and Council of National Associations of the International Sociological Association.

Patel, S. (2010). "The Imperative and the Challenge of Diversity: Reconstructing Sociological Traditions in an Unequal World" in Michael Burawoy, Chang 48-60 Pp Mau-kuei, and Michelle Fei-yu Hsieh (eds.) *Facing an Unequal World: Challenges for a Global Sociology* (Volume I). Institute of Sociology, Academia Sinica, Taiwan, and Council of National Associations of the International Sociological Association.

خصیصه ی عاملیت (Agency) که در این روند سر بر می آورد. [لذا] برای دستیابی به این هدف، نیازمند تغییر پارادایم هستیم» (اونیونورو(Onyeonoru)، ۲۰۱۰: ۲۸۰)

به این جهت، ما معتقدیم این شکل اندیشه، بیانگر نیاز به یک پارادایم گفتگویی نوین با تبادلات علمی مناسب برای بنا نهادن «بوم شناسی دانش»ی (ecology of knowledge) متفاوت است (De Sousa Santos، ۲۰۱۰). در میان بحران های متوالی، جامعه شناسان می توانند نقادی و پیشنهادهایی برای تغییر ارائه دهند که به فهم درون قاره ای (درون اقلیمی) نیازمند است. اما این، نه به معنای معاف شدن از تفکر درون زاد است و نه دست کشیدن ما از خواستمان برای مباحثه در افقی جهانی.

در پس زمینه ای از نابرابری اجتماعی و جهانی دائما در جوشش، جامعه شناسان می بایست هم در تشریح و فهم این وضعیت و هم برای دگرگونی آن بیشتر مشارکت کنند. بحران جهانی بیش از پیش بر شکاف های اجتماعی وسیع و گوناگون، در اکثر زمینه ها تاثیر می گذارد. ما می توانیم تا جای ممکن از مطالبات ارزشمند و تکاپوهای متعدد گروه ها که در امروز و آینده اثرگذارند، حمایت کنیم؛ چه در شمال جهانی، چه در جنوب جهانی.

این نکته ما را به این پرسش رهنمون می کند: آیا ممکن است در گردهمایی ISA ۲۰۱۲ به این چالش ها پرداخته شود؟ بدون شک، به خاطر ساختار منحصر به فرد این گردهمایی، چنین چیزی ممکن است. در واقع قرار است گردهمایی ابزاری برای گفتگو و جایی برای هم اندیشیدن و در نتیجه عمق بخشیدن به این مباحث باشد. به عنوان نیروی اجتماعی و اندیشه ورزانه - به عنوان یک همایش و محلی برای ملاقات- این گردهمایی ظرفیت ارتقاء کاوش اجتماعی جهانی را از طریق تبادل

< مهاجران لهستانی:

چندملیتی های کاردان یا کارگران مهمان؟

اوا پالنگا - مولنک، دانشگاه فرانکفورت، آلمان



از دهه ی ۱۹۹۰، رهیافتی تازه در مطالعات مهاجرت وارد شده است. در حالیکه پارادایم کلاسیک، مهاجرت را به عنوان رخدادی می بینند که یک بار در طول زندگی رخ می دهد و در نهایت به پذیرش در جامعه ی میزبان، یا بازگشت همیشگی منجر می شود؛ تحقیقات مهاجرت «چند ملیتی»، بر این تأکید می کند که چگونه مهاجرها می توانند ارتباطشان را با بیش از یک جامعه ی ملی حفظ کنند. این رهیافت بر اساس تجربه های آمریکای شمالی گسترش یافت، اما پدیده ای مشابه ممکن است در اروپا نیز یافت شود. یکی از این موارد، مهاجرت کوتاه مدت از قسمت بالایی سیلسیا است، که حالا متعلق به لهستان است، اما پیش از جنگ جهانی دوم مرز لهستان - آلمان بود و اغلب سیاست های ملی را به چالش می کشید.

براساس قانون *ius sanguinis*، که مبنای قانون شهروندی آلمان است، بسیاری از ساکنین این منطقه، صرف نظر از اینکه هرگونه پیوند اجتماعی و فرهنگی با آلمان داشته باشند، و بدون نیاز به رها کردن ملیت لهستانی شان، شهروند آلمان شناخته می شوند. از دهه ۱۹۹۰، این شهروندان دوگانه (دو ملیتی)، از این راه گریز استفاده می کنند تا به بازار کار آلمان دست یابند، که از طرف دیگر تا سال ۲۰۱۱ به روی شهروندان لهستان بسته بود. در حالی که بسیاری از سیلسیانی ها، به طور همیشگی در آلمان مستقر شده اند، صدها هزار نفر از آنان ترجیح داده اند که مقیم همیشگی لهستان باشند و برای کار به آلمان رفت و آمد کنند. با این شیوه آنان می توانند به استاندارد زندگی دست یابند که اگر می خواستند به بازار کار لهستان متکی باشند، فراتر از توان شان بود.

مورد شهروندان دوگانه ی سیلسیانی نشان می دهد که داشتن امتیازات قانونی، به طور

ارتباط تنگاتنگ قسمت بالای سیلسیا و آلمان، تاریخی طولانی و به یادماندنی دارد. در این نقاشی پسا جنگ جهانی دومی، نشان داده می شود که بین لهستان (که با فقر زن همراه با بچه به نمایش درآمده است) و آلمان (که با موفقیت کارخانه و خانه های روستایی به نمایش درآمده است)، پاره می شود. تا امروز، بسیاری از ساکنین احساس می کنند بین هر دو جهان گیر کرده اند. نقاشی اصلی در موزه سلطنتی جنگ، لندن، بریتانیا قرار دارد.

خودکار آنان را چندملیتی و فراملی نمی کند. اکثریت آنان با یک سبک زندگی متحرک کنار آمده اند، اما این به آن معنا نیست که آنها فرا-مهاجرانی هستند در همان معنای سطحی که «افرادی که پایشان در دو جامعه است». به همان میزان، ما نوع دیگری از مهاجران را می بینیم که گرچه به طور همیشگی در تحرک اند، پیوندهای اجتماعی خاصشان را با جامعه ی خاستگاه حفظ می کنند. این تا حدی شگفت انگیز است. با همه ی این ها، در نگاه نخست، انتظار می رود که چنین مهاجرانی، در نتیجه ی میراث فرهنگی شان (دو زبانی، مهاجرت به مثابه سنت، و غیره)، امتیازات قانونی شان (شهروندی دوگانه)، و در پایان، استخدام شان در یک صنعت مهاجرت-محور (شرکت هایی که به شیوه ی فراملی اداره می شوند، ارائه دهندگان خدمات، و غیره)، فرا-مهاجر شوند. هرچند، به نظر می رسد که واقعیت پیچیده تر است. از سویی، به خاطر شهروند دوگانه بودن، آن مهاجران فرصت های شغلی شان بیشتر از آن است که انتخاب کنند، ممکن است به طور تمام وقت یا پاره وقت در آلمان کار کنند و در همان زمان، مستمری، یک کار دائم یا کارآموزی در لهستان داشته باشند. این به آنان یکدانه ی عمل و برنامه ریزی کاری می دهد که به آنچه غیرمهاجران آلمانی «همگون شده» دارند، نزدیک است. از سوی دیگر، به طور دقیق این میزان بالای امنیت در لهستان است که مهاجرت دائمی را ترغیب می کند و همگونی شان را با جامعه ی میزبان تشویق نمی کند. بنابراین، آنان در انتهای یک زنجیره جمع می شوند که انتهای

دیگر آن با مهاجران غیرقانونی اشغال شده است؛ یعنی کسانی که برای فرار از بازداشت یا اخراج شدن از کشور، ناچار به همگونی شده اند. نقص مهارت زبانی و شناخت شان از جامعه ی آلمان، این «مهاجران قانونی» را کاملاً به شرکت های مربوطه که اعزام شان کرده اند، وابسته می کند. همانگونه که مدیر یکی از گروه های مهاجر می گوید: «آنان می دانند کسی هست که مراقب شان است [...] آنان می خواهند کار کنند، پول در بیاورند، فقط همین. [...] آنان احساس می کنند گذرنامه ی قرمز [آلمانی] دارند، این تمام چیزی است که نیاز دارند و تنها نیاز دارند که پول در بیاورند، فقط همین.» شهروندان دوگانه ای که شرح شان رفت، بیشتر شبیه کارگران مهمان دهه ی ۱۹۵۰ هستند که به سادگی مورد استثمار قرار می گرفتند، تا کنشگرانی کاردان و زیرک که خواست های دو جامعه ی ملی را با آسودگی ایکیسان، با موفقیت انجام می دهند. با این حال، چنین کنشگران کردانی در میان مهاجران سیلیسیانی وجود دارد - آنان مهارت زبانی و سرمایه فرهنگی لازم، صلاحیت حرفه ای، و سرمایه ی اجتماعی ای که به آنان اجازه ی جابه جایی بازارهای کار ملی را می دهد، دارند. دلیلی که از برخی از کارگران، کنشگرانی کاردان در جامعه ی میزبان می سازد؛ درحالی که سایرین «کارگران میهمان» وابسته باقی می مانند، پیچیده است و اینجا با جزئیات قابل بحث نیست. یک عامل که می توان به لطف «سبک زندگی کارگران میهمان» متمایزش کرد، وجود یک صنعت مهاجرت چند ملیتی

است که فرصت های شغلی بسیاری را فراهم و مهاجرت را ترغیب می کند، اما در همان زمان، زندگی مهاجران را از کنترل خودشان خارج می کند؛ بنابراین هم فرصت ها و هم نیاز به تعامل مستقیم با جامعه ی میزبان را محدود می کند.

گسترش چنین صنعت مهاجرتی، با یک توسعه مهم که می تواند در تمام کشورهای صنعتی مشاهده شود، همراه است: کاهش «استاندارد روابط شغلی» و جایگزینی آن با اشتغال غیرمعمول مخاطره آمیز. بنابراین کارهای پاره وقت و موقت، در میان مهاجران سیلیسیانی رایج است؛ کسانی که اغلب این کارها را با کارهای مخاطره آمیز دیگر، تحصیلات و حتی اشتغال دائم در لهستان ترکیب می کنند. با وجود تمام پیشرفت های اجتماعی در مقیاس بزرگ، تشخیص علت و معلول، و بردگان و بازندگان دشوار است. از طرف دیگر، کار مخاطره آمیز در آلمان، این نوع از مهاجرت را تشویق می کند یا در وهله ی اول آن را ممکن می سازد. در عوض، بیش از پیش به ناپایداری مداوم زندگی مهاجران کمک می کند. از طرف دیگر، این پروسه در لهستان بسیار پیشرفته تر است، جاییکه تغییر از یک اقتصاد ساده به «اقتصاد پسا صنعتی»، با تأثیرش بر بازار کار که مهاجرت کوتاه مدت را جذاب یا حتی اجتناب ناپذیر جلوه داد، تقریباً سریع بود. بنابراین، این را در جهان امروز می بینیم که مهاجرت الگوهای بسیار شگفت انگیز و فوق-العاده ای دارد که مدل های قدیمی همگون سازی را به چالش می کشد. ■

< جهان‌شهر گرایی محلی

جفری سی. الکساندر، دانشگاه ییل، ایالات متحده آمریکا، رئیس پیشین کمیته پژوهشی نظریه جامعه شناختی در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و برنده جایزه بنیاد متی دوگان در سال ۲۰۱۰.



اینجا دو بازنمود زیبایی شناختی متفاوت از طبیعت، یکی چینی و دیگری آمریکایی وجود دارد. هیچ-کدام براساس تجربه ی بومی نیستند، گرچه هر کدام بوسیله ی جهان وطنی درازمدت و سینت ها و روش های محلی شکل یافته اند. به عبارت دیگر، هنر هیچگاه عینیت طبیعت را بیشتر از آنچه جامعه-شناسی به شیوه ای شفاف جامعه را باز می نماید، بازنمایی نمی کند.

در شرایط محلی تجربه زندگی ریشه دارد و بازتابنده آن است. بااین حال، این بدان معنا نیست که جامعه‌شناسی کلاً محلی و خود-ارجاع است.

نقاشی های معروف همواره به سبک سنت های زیبایی شناختی کشیده شده اند که برتر از شیوه بیان نقاشی های محلی بوده اند. در امپراتوری چین چنین سبک خارجی بر آمده از سنت های به اصطلاح کلاسیک بود. در هنر نوظهور غربی قرن نوزدهم نیز نقاشان محلی اروپایی به آنچه که سنت مدرن می نامیدند مکرراً مراجعه می-کردند. آنهایی که می خواستند در عرصه ملی پیشرو باشند از هیچ گونه تلاشی برای پیوند دادن سنت های محلی با سبک های زیبایی شناختی فرا ملی متمرکز در پاریس دریغ نمی کردند و اغلب اوقات محل ملی خود را به قصد جهان‌شهر-پاریس- ترک می گفتند.

مناظره میان پایوتر زتومپکا و مایکل بورووی بسیار پُر فایده است و البته خیلی از موعد آن گذشته است. آنها از جمله بهترین نظریه پردازان جامعه‌شناسی هستند و گفتگویشان هم اهمیت دارد، اما نه به این دلیل که پُر از ایده های جدید است. بالعکس، اختلاف نظرهای آنها، همانند خود تفکر اجتماعی، مورد محک قرار گرفته و درست است. اهمیت گفتگوی آنها دقیقاً به این علت است که این موضوعات از دستور کار خارج نخواهند شد و به همین دلیل باید مناظره میان آنها به صورت دوره ای تجدید و تکرار شود.

جامعه‌شناسی سودای عقلانیت، جهانشمولی و عمومیت نظری را در سر دارد. بااین حال، همانطور که ویلهلم دیلتی بیش از یک قرن پیش گفته این مضامین نشان دهنده دستاوردهای تماشایی علوم طبیعی است، اما هرگز نمی تواند چیزی بیش از یک آرمان برای علوم انسانی باشد. جامعه‌شناسی، همانند هنر،

جامعه‌شناسی نیز از این مقوله مستثنی نیست. جامعه‌شناسی نیز همچون هنر «محلی» است، چرا که حاصل تلاش برای تفسیر تجارب اجتماعی یک جامعه در زمان و مکانی خاص است. جامعه‌شناسی‌های آمریکایی، بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی استثنا نیستند. هریک با دیگری متفاوت است و هر تفاوت، بازتابی از تجارب زمانی و مکانی خاصی است که مشخص می‌کند جامعه‌شناسی باید در پی دانستن چه چیزی باشد.

با مطالعه جامعه‌شناسی‌های ملی چیزهای بیشتری درباره اینکه کدام یک از مسائل مهم ملی نیازمند تفسیر است می‌آموزیم و به درک بهتری از تلاش‌های صورت گرفته برای کسب قدرت و معانی مورد اختلاف فرهنگی در سطح ملی می‌رسیم. البته ما همه این چیزها را زمانی یاد می‌گیریم که این آثار جامعه‌شناختی به چندین زبان نسبتاً مشترک جهانی ترجمه شوند، خواه به واسطهٔ ارائه در کنفرانس‌ها؛ خواه از طریق انتشار آن‌ها. ترجمه این آثار به زبان‌های فرامحلی است که شناخت فزاینده از موضوعات محلی و عینی را ممکن می‌سازد.

بالین حال، نمی‌توان آثار جامعه‌شناختی محلی را همانند هنر به آسانی به عنوان محصولات زمان و مکانی عینی مفهوم پردازی کرد. جامعه‌شناسی‌های بومی به ندرت بومی هستند. سنت‌های فکری فرامحلی و سنت‌های فکری و مذهبی جهانی در طول قرون متمادی دائماً به هویت‌های ملی و منطقه‌ای شکل بخشیده‌اند و جامعه‌شناسی‌های بومی را متأثر ساخته‌اند. بلکه درست است، سنت‌های جامعه‌شناختی چینی و تایوانی و هندی و کره‌ای و ژاپنی وجود دارد و نمایانگر منابع عمیقاً ارزشمند دانش و بینش محلی است. اما چنین تلاش‌هایی به ندرت بازتابندهٔ اوضاع و احوال محلی است. جامعه‌شناسان محلی

که دست به انجام چنین مطالعاتی می‌زنند خود محصول نهادهای آموزشی جهانی شده هستند؛ آنها دست پرورده کلاسیک‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند و جوامع محلی خود را به شیوه‌های مرکززد و جهان‌شهری فهم می‌کنند.

وجود چنین «جهان‌شهرگرایی محلی»‌ای باعث می‌شود که هر کسی که در جامعه‌شناسی دستی دارد، بدون توجه به این که چقدر محلی است، خود را به معیارهای فرافردی اعتبار و صدق ملتزم کند. این معیارها برتر از وابستگی نهادی محلی جامعه‌شناس و موقعیت اجتماعی وی است. شاید گفتن اینکه هر جامعه‌شناس آرزوهای عقلانی در سر دارد اندکی مبالغه‌آمیز باشد. هیچ کس اجازه نمی‌دهد که همکارانش مدعی مرجعیت صدق باشد، آن هم صرفاً به خاطر اینکه کار آنها از بابت توجهی که به مسائل محلی می‌کند حائز اهمیت است و همچنین به خاطر اینکه همکارانشان مثل آنها اصالتاً آفریقایی، هندی، آمریکایی یا چینی هستند. جامعه‌شناسی دانشی انعکاسی است، چرا که از آن مرکز زدایی شده است. جامعه‌شناسی یا انعکاسی است یا اصلاً هیچ چیز نیست.

هنر نیز همین گونه است. هنر نقاشی آمریکایی در بیشتر قرن نوزدهم، اساساً از جریان‌های هنری اروپایی جدا بود؛ در عین حال که محلی بود، پُر از مباحثات بود، اما امروزه آن را عامیانه و «ساده» می‌دانند و برخی اوقات آن را بسیار می‌ستایند. با توسعهٔ ایالات متحده در اواخر قرن نوزدهم، نقاشان مشتاق آمریکایی به اروپا، اغلب پاریس، سفر کردند. محلی‌های جهان‌شهرگرایی آمریکایی، در نیمه نخست قرن بیستم، به تولید آثاری دست زدند که از مکتب فرانسوی متمایز بود؛ اما از آن مشتق شده بود. نقاشی آمریکایی صرفاً

وقتی که ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم به عنوان قدرت برتر ظاهر شد، به مدلی جهانی تاریخی تبدیل شد. «مکتب نیویورک» خالق یک سبک زیبایی‌شناختی جهانی جدید شد. سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی با اینکه به لحاظ موقعیتی در کلانشهر آمریکایی واقع شده بود، به ندرت محلی به نظر می‌رسید و بازتابنده سنت‌های بومی آمریکایی نبود. بلکه در عوض نشان‌دهنده گسترش یک سبک زیبایی‌شناختی مدرن بود که در اروپا به وجود آمده بود و خود این سبک نیز ۵۰ سال قبل با مشارکت انتقادی مضامین زیبایی‌شناختی بومی ژاپنی، آفریقایی و پیش-کلمبیایی شکل گرفته بود.

جامعه‌شناسی هم اینگونه است. ما خوش شانس هستیم که در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که مدرنیسم شگفت‌آور جوامع غیر غربی به آنها این امکان را می‌دهد که برای اولین بار در طول ۵۰۰ سال گذشته هژمونی غربی را به چالش بکشند. سرانجام، این فرایند مدرنیته‌های چندگانه، نه تنها قدرت اقتصادی و نظامی غربی، بلکه نظریه‌ها و روش‌های مسلط جامعه‌شناختی آن را نیز به چالش می‌کشد. با این حال، وقتی متفکران چینی یا هندی یا کره‌ای و آفریقایی جنوبیایی یا متفکران روس، نظریه‌ها و روش‌های غربی را به مبارزه بطلبند، چنین نیست که گونه‌های بومی ارائه دهند. آثار آنها محصول قرن‌ها جهانی شدن شدید فکری است.

جامعه‌شناسی‌های جهانشمول از جامعه‌شناسی‌های خاص بر نخواهند خواست. نه در جامعه‌شناسی و نه در هنر، خاص‌های واقعی وجود ندارد. جهانشمول‌های حقیقی هم وجود ندارد. در آن واحد، هیچ یک از این دو وجود ندارند و هر دو وجود دارند. ■

< آمریکای لاتین سرنوشتی مشترک؟

پائولو هنریکه مارتینز، دانشگاه فدرال پرنامبوکو، و رئیس انجمن جامعه شناسی آمریکای لاتین



جهانی شدن عرصه‌هایی جدیدی برای تولید دانش ایجاد نموده است. این عرصه‌ها، در حال تغییر دادن این سنت است که اروپا را مهد تفکر در باب مدرنیته می‌داند. به نظر برخی صاحب‌نظران نظیر آرژون آپادوری (Arjun Appadurai)، جهان سوم دیگر کارکرد یک کارخانه داده‌سازی برای «شمال» را نخواهد داشت و در نتیجه، شمال هژمونی خود به عنوان تولیدکننده‌ی افکار برای «جنوب» را از دست خواهد داد. از این زاویه نو، جهانی شدن همچو تکرری از حوزه‌ها خودنمایی می‌کند، که دانش اجتماعی را از طریق فرآیندهای پیچیده جغرافیایی می‌سازد. فرآیندهایی که از مرزهای ملی عبور می‌کنند بدون آنکه کشورها به عنوان محلی برای تولید دانش مورد غفلت واقع شوند.

با توجه خاص به آمریکای لاتین، جهانی شدن دانش به ایجاد تغییری مهم در بنیادهای معرفت‌شناسانه جامعه‌شناسی آکادمیک کمک کرده است. در دوره‌ی ابتدایی، ما بین دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۸۰، تفکر انتقادی تحت تاثیر بازنمایی جهانی شدن همچو وابستگی اقتصادی و سیاسی آبه عنوان مولفه‌های اصلی آن بود. بازتاب این واقعیت در دو جریان فکری آن زمان نمایان است. اولین آن ساختارگرایی است که الهام گرفته از کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و حوزه‌ی کاراییب (CEPAL) بود که در سال ۱۹۴۸ به منظور اندیشه درباب توسعه اقتصادی پایه‌گذاری شد. دو نفر از اصلی‌ترین اعضای موسسه، رائول پربیش (Raúl Prebisch) آرژانتینی و سلسو پرتودا (Celso Furtado) برزیلی بودند که از نقش دولت به عنوان کارگزار اصلی توسعه در واکنش به تاثیرات مختل‌کننده تجارت بین‌الملل، که تولید مواد خام کشورها را به مخاطره می‌انداخت، دفاع

می‌نمودند. سپال (CEPAL) تمایز مرکز-پیرامون را برای بحث در باب توسعه ابداع نمود. جریان دوم، نظریه وابستگی، که توسط صاحب‌نظرانی مانند تئوتونیو دوسانتوس (Theotonio dos Santos)، مارینی (R. M. Marini)، فرناندو انریکه کاردوسو (Fernando Henrique Cardoso) و انزو فالتو (Enzo Faletto) پرداخته شده بود، وجوه سیاسی تحلیل سپال از روابط مرکز-پیرامون را پرورانید. آن‌ها معتقد بودند که دست-یابی به توسعه در گرو روابط خاص میان بورژوازی ملی، بورژوازی‌های بین‌المللی و طبقات عامه مختلف است.

در سال‌های نزدیک‌تر، از دهه‌ی ۱۹۸۰

تا کنون، جامعه‌شناسی فهم‌های گوناگون از جهانی شدن را در هم آمیخته است. در طرفی نئولیبرال‌ها هستند. آن‌ها معتقدند جهانی شدن اقتصادی تفاوت‌ها میان «مرکز» و «پیرامون» را از میان برداشته و به افول جوامع ملی و شدت یافتن یکسان‌سازی اقتصادی، مالی، تکنولوژیک و فرهنگی خواهد انجامید. طبق گفتمان یکسان‌سازی (uniformity) که تحت تاثیر نظریه‌های اقتصادی صرف است، جامعه‌شناسی اهمیت تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی را به نفع مصرف جهانی نادیده می‌گیرد. نزد نئولیبرال‌ها سخن گفتن از وابستگی پیش‌پا افتاده است. در طرف مقابل نظریه پردازان پسا

«روابط وابستگی به شکل صورتی از استعمارگری در حال سازمان گرفتن جدیدی است»

اندیشمندان آمریکای لاتینی همچون کاسانوا (Casanova)، کویجانو (Quijano) و لندر (Lander) و همینطور شخصیت‌هایی اروپایی نظیر امانوئل والرشتاین، نشان دهنده ی آن است که نظریه های جدید استعمار در حال پا گرفتن هستند.

در آخر باید به یاد داشته باشیم که جوامع پسااستعماری دچار یکسان سازی نیروهای فرهنگی، تاریخی و سیاسی در طی فرآیند استعماری جهانی شدن نشده اند. همچنین یکی از مشخصه های جامعه شناسی دانشگاهی در آمریکای لاتین، پیش بینی بسیاری از متفکران است مبنی بر اینکه این منطقه می تواند سرنوشت مشترک احتمالی داشته باشد. از این دریچه باید متذکر شد که اصطلاح آمریکای لاتین به لحاظ نمادین نادرست است، چرا که بر اجتماعی زبانی دلالت دارد که از طریق استعمارگری شکل گرفته است. در واقع واژه ی لاتینوس (Latinus) سایر اجتماعات مهم تاریخی مثل مردم بومی [قاره]، بردگان آفریقایی، مهاجران اروپایی غیر لاتین زبان و آسیایی ها را از شمول خارج می کند. فهم آمریکای لاتین به عنوان سرنوشت مشترک احتمالی، یوتوپایی است در حال قدرت گرفتن که مبادلات دانشگاهی را افزایش داده و به جامعه شناسی منظره ای یگانگی می بخشد. ■

در نظر ندارد. این عبارات برای آن ها مولفه های یک راهبرد شناختی و زبانی (شناسانه) است، تحت شمول آن چه بوآونتورا دوسانتوس و دیگران ناحیه ی تماس (zone of contact) می نامند، که برای فهم تجارب و اندیشه های گوناگون در نظام جهانی ضرورت دارد. استعمارگری و ضد استعمارگرایی همچون دو نمای ظاهری در آینه ی جهانی شدن هستند، که واسطه ی انتقال داده ها، تصورات و انگاره ها میان شمال و جنوب اند. به نظر این اندیشمندان، جهانی شدن شامل فرآیند پیچیده ای از ترجمه در گردهمایی ها و جنبش های جهانی، انتشارات بین المللی و انجمن های بین المللی نظیر ISA و ALAS (انجمن جامعه شناسی آمریکای لاتین) است. در این شرایط است که مولفه های سیاسی، معنوی، زیبایی شناسانه، اخلاقی و زبانی زندگی اجتماعی ارتقا می یابند و همچنین انواع جدیدی از تبادل میان مراکز مختلف تولید دانش رونق می گیرند. اعتبار و نفوذ

وابستگی (post-dependency) حضور دارند که معتقدند روابط وابستگی به شکل صورتی از استعمارگری قدرت و دانش در حال سازمان گرفتن جدیدی است. لذا آن ها تضادها میان جوامع فقیر و ثروتمند در نظام جهانی را مورد بازبینی قرار می دهند. نظریه پردازان استعمارگری (coloniality) پیاده سازی نظریات اروپامحور، بدون در نظر گرفتن مشخصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی جوامع جنوبی را غیر ممکن می دانند. این گرایش ثانوی پسااستعماری در آمریکای لاتین، همچنان که تضاد تاریخی «استعمارگری» و «ضداستعمارگرایی» را می پذیرد، از شیوه های جدید کنترل و سلطه در مقیاس جهانی نیز پرده برمی دارد.

نظریه ی پسااستعماری آمریکای لاتین، در کاربرد اصطلاحات «استعمارگری» و «ضداستعمارگرایی» (anti-colonialism) تنها میراث تاریخی [استعمار] مغرب زمین را

< جایگاه تأسف بار جامعه‌شناسی پسا شوروی

ویکتور وختین، موسکو، مدرسه علوم اجتماعی و اقتصادی، روسیه



پژواک عصر شوروی در سومین کنگره جامعه‌شناختی سراسری روسیه در سال ۲۰۰۸

در چند سال گذشته فضای روشن‌فکرانه جامعه‌شناسی روسیه، عرصهٔ منازعه گردیده است. به نظر می‌آید امروزه از هر سه اثر جامعه‌شناختی، دو اثر دربارهٔ خود جامعه‌شناسی است و این یعنی جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی اگر نه بخشی از روند کلی تحقیق، لاقلاً مضمونی مطلوب برای مباحثات عمومی گردیده است. دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و «نیاز به مطالعهٔ تغییر اجتماعی»، تنها مبانی مشروع برای مطالعات علوم اجتماعی نیستند. اکنون که دوران آغازین علوم اجتماعی پسا-شوروی به پایان رسیده، تفکر بدون تأمل آن سال‌ها، جای خود را به بازاندیشی بیش‌از حد و نسبتاً

وسواس گونه‌ای داده است.

< زبان نو-شوروی

خوب است که به دورنمای زبان جامعه‌شناسانهٔ پیش از جنگ‌های اخیر نگاهی بیاندازیم. سومین کنگرهٔ جامعه‌شناختی سراسری روسیه در سال ۲۰۰۸ نقطهٔ آغاز خوبی است. این کنگره ضعف بلاغی الگوهای زبانی جریان نو-شوروی را به طور کامل نشان می‌دهد: «برای نیازها و ملزومات توسعهٔ پایدار، ضرورت دارد که تحقیق کاربردی جامعه‌شناختی‌ای با کیفیت بالا انجام گیرد» یا «... جامعه‌شناسی، امروز در برابر این مسئولیت قرار دارد که به مطالعهٔ نیاز جامعه به امنیت اجتماعی، فیزیولوژیک، اقتصادی، امنیت در انرژی

و اشتراک مساعی و اقسام دیگر امنیت بپردازد» برای مثال به پیمایشی که بر ۲۵۰۰ شرکت‌کننده در همایش انجام گرفته، توجه کنید. معلوم شد که ۷۳ درصد از پاسخگویان حدوداً یک چهارم شرکت‌کننده‌ها) با کمک لغت‌نامه به یک زبان خارجی مهارت داشتند؛ ۴۰ درصد از این افراد از سال ۲۰۰۰ به بعد از کارکنان دولت بودند و ۴۰ درصد نیز در این بازه به فعالیت تجاری اشتغال داشتند؛ ۶۶ درصد روزنامه اصلی کشور را مطالعه می‌کردند، کتاب درسی مورد توجه اکثریت این افراد کتاب درسی ویراسته ی.وی. دوبرنکوف و ای. کراوچنکو بود و در میان نویسندگان خارجی، این افراد بیش از همه به زیگموند

باومن و پیوتر زتومپکا توجه داشتند. وقتی از این افراد خواسته شد پیرامون معنای جامعه‌شناسی توضیحی ارائه دهند، مورد قبول‌ترین پاسخ این بود که جامعه‌شناسی علم جامعه است و وقتی پرسیده شد مراد از جامعه چیست، اغلب پاسخی به این سؤال ندادند و در میان کسانی که به این سؤال پاسخ گفتند نیز، بهترین پاسخ این بود که «جامعه یک اجتماع است». چنین این همان گویی‌هایی زبان محافظه‌کارانی است که جامعه‌شناسی برایشان گونه‌ای تکنولوژی اجتماعی مفید برای مملکت است. اگر در این میان نیازی به تئوری باشد، این تئوری باید یک تئوری روسی - که دغدغه‌های ملی را مورد توجه قرار می‌دهد - باشد. در کنگره‌ی سوم اتهامی مطرح شده که مطابق آن «برخی جامعه‌شناسان لیبرال» که «از غرب پول می‌گیرند» درصدد ایجاد «انقلاب‌های نارنجی» هستند. این همایش نشان داد گونه‌ای زبان جامعه‌شناختی سفت و سخت به سبک شوروی سابق با نظامی متفاوت در حال شکل‌گیری بود و مکانیسم‌های دست‌یابی به فهم و اصول و منطق تکرار و بازگویی داشت.

< زبان ضد شوروی

حال بیا باید به زبان جامعه‌شناختی دیگری بپردازیم. در این موضع کسی نمی‌تواند به همایش گذرگاه‌های روسی که به مدت هجده سال یکی از مهمترین و منظم‌ترین رویدادها در حوزه‌ی جامعه‌شناسی روسیه بود بی‌توجه باشد. انتشارات این همایش در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۸ نشان می‌دهد چگونه نشانگان زبانی و استعارات ضد شوروی این جریان برای همیشه به صورت پیچیده و مبهم در آمدند. بنابراین مثلاً جالب است که معنای عبارت «گذار» از یک مفهوم به یک استعاره‌ی کاملاً تهی از معنی تبدیل شده است. همانند زبان نو-شوروی، این زبان هم مدعاهای خود را بدیهی، پذیرفته شده توسط همگان و بی‌نیاز از اثبات می‌داند. نخست اینکه این دیدگاه موضعی نقادانه پیرامون زبان انعطاف‌ناپذیر جامعه‌شناسی شوروی و میراث به‌جا مانده از آن یعنی دوپهلویی محافظه‌کارانه‌ی زبان نو-شوروی اتخاذ می‌کند. دوم اینکه این دیدگاه ایدئال‌های صریحی را دنبال می‌کند: جامعه‌شناسی باید در خدمت توسعه و جامعه‌ی مدنی باشد، جامعه‌شناسی باید به فرایند دموکراتیک شدن و لیبرال شدن یاری برساند. سوم اینکه این جریان بر اهمیت کار

تجربی تأکید دارد و مراد از کار تجربی در اینجا جامعه‌نگاری یا توصیف‌ماهرانه‌ی آن از «مشکلات حقیقی جامعه‌ی روسی» است. مجادلات دنباله‌دار پیرامون «مشکلات حقیقی جامعه‌ی روسیه» آشکارکننده‌ی نوعی واقع‌گرایی خام پیرامون جامعه است که جامعه را موجودیتی عینی و دارای مشکلات ویژه و امراض خاص خود می‌داند و معتقد است این مشکلات و امراض مایه‌ی کار پژوهشگران اند. همانند گالیله که معتقد بود کتاب طبیعت به زبان ریاضیات نوشته شده است، این واقع‌گرایان خام در مورد جامعه هم معتقدند کتاب جامعه به زبان جامعه‌شناسی و حتی بیشتر از این، به زبان جامعه‌شناسی مورد ادعای خودشان نگاشته شده است.

نحوه‌ی بیان جریان گذرگاه‌های روسی در طی ۱۵ سال انتشار آثار مختلف تغییرات بنیادینی پیدا کرد. این جریان که در میانه دهه ۱۹۹۰ با مجادلات آتشی پیرامون آینده‌ی روسیه کار خود را آغاز کرده بود، مبارزه‌ی رادیکال خود را در اواخر این دهه کنار گذاشت و از «نقد لیبرال» نظام حاکم سخن گفت. با وجود تغییر در ادبیات این جریان، توصیف بنیادی آنان بی‌تغییر باقی ماند یعنی تعبیر «این آن چیزی نیست که باید باشد» در دهه‌ی نود این طنین را پیدا کرد که «این هنوز آنچه که باید باشد نیست» و در دهه‌ی آغازین قرن بیست و یکم متضمن این معنی بود که «این کاملاً متفاوت از چیزی است که باید باشد».

< یک همگرایی پسا-شوروی

همانطور که تکرار و بازگویی فرمول اصلی زبان نو-شوروی است، پارادوکس هم فرمول اصلی زبان ضد-شوروی است که نشان‌دهنده‌ی اختلاف میان «آنچه هست» و «آنچه باید» است. تز اصلی من این است که هیچ تفاوتی میان این دو زبان وجود ندارد چرا که هر دوی آن‌ها عمیقاً رنگ و بوی دوران شوروی را دارند.

۱. فرهنگ بدگمانی. این هر دو نحوه گفتار دارای پیش‌فرضی مشترک هستند: «در پس هر معرفتی، تعلقی سیاسی نهفته است». همه‌ی آنچه می‌گویید آن چیزی نیست که می‌اندیشید و زبانی که به کار می‌برید بازتاب‌دهنده‌ی دلبستگی‌های سیاسی شماست. بنابراین، به هر دیدگاهی، از منظر نتایجی که به بار می‌آورد یعنی از منظر هدفی که دنبال می‌کند نگرسته می‌شود.

۲. التزام. در زبان جامعه‌شناسی نو-شوروی وابسته به دولت است و تکنولوژی اجتماعی

جایگزین پژوهش می‌شود، در حالی که گفتمان ضد-شوروی علم را در خدمت پیشرفت می‌داند. البته باید توجه داشت که در نگاه اخیر، پیشرفت مسئله‌ی اصلی است و نه خود علم. در این میان هیچ تصویری از «معرفت برای معرفت» و یا ایده‌ی وبری علم بر مبنای ارزش ذاتی علم وجود ندارد. در هر دو شکل تفکر پسا-شوروی معرفت باید به کار حل مسائلی خطیر بیاید.

۳. ملی‌گرایی نظری. منع وارد کردن هر بخشی از میراث نظری «غرب» مگر بدین شرط که این میراث نظری از پیش ریشه‌ای در «سرزمین» ما داشته باشد. واژه‌ی «سرزمین» یقیناً مربوط به زبان سومین همایش جامعه‌شناختی است. گفتمان گذرگاه‌های روسی استعاره‌ی واضح دیگری را به کار می‌برد: «درختان وطنی». بنابراین رویکردانی از وارد کردن ایده‌های نظری فصل مشترک دو شیوه‌ی توصیف نو-شوروی و ضد-شوروی است.

۴. فقدان پذیرش تأثیر پژوهشگر. تا همین چند سال قبل هر دو جریان «محافظه‌کار» و «لیبرال» به یک میزان مخالف پذیرش تأثیر پژوهشگر به عنوان امری روش‌شناسانه بودند. آن‌ها این مسئله را گونه‌ای انحراف پست مدرن می‌دانستند؛ به این معنی که در نظر گرفتن تأثیر پژوهشگر بر امر مورد پژوهش را انحراف از وظیفه‌ی مقدس بررسی حقیقت «چنان که واقعاً هست» قلمداد می‌کردند. اما امروزه وضعیت کاملاً تغییر کرده است و هر دو جریان به شدت وجوداین تأثیر را پذیرفته‌اند. و البته این وضعیت چیزی جز واکنشی افراطی نیست و چنین واکنشی مانع رشد جامعه‌شناسی در روسیه است.

یقیناً این دو نحوه‌ی بیان - تکرار مکررات و پارادوکسیکال - همه‌ی طیف جریان‌های پسا-شوروی را شامل نمی‌شوند. گفتمان‌های دیگری هم در این میان حضور داشته‌اند اما این زبان‌ها خارج از جریان تئوریک اصلی یا بسیار دور از حوزه‌ی فرهنگی موسکو (مثلاً در سنت پترزبورگ) ظهور یافته‌اند. در حالی که در قلمرو جهانی‌های تحلیل - جامعه‌نگر، تحلیل چارچوبی، پدیدارشناسی و روش مردم‌نگارانه در تلاش برای دستیابی به مزیت و برتری علمی هستند، در جامعه‌شناسی روسیه محافظه‌کاران و لیبرال‌ها به رو در رویی با یکدیگر می‌پردازند. نتیجه‌ی چنین وضعی این است که گفتگوهای جامعه‌شناسانه در روسیه سبک و سیاق گفتگوهای ژورنالیستی حکومتی را به خود گرفته است. ■

< جامعه شناسی بومی در نیوزلند

ترسی میکنتاش، دانشگاه اوکلند، نیوزلند

نیوزلند کشوری مهاجرنشین است. این کشور پیشینه ایاستعماری دارد و همواره باید با این مسئله مقابله کند. این بدان معنی است که جامعه شناسی در نیوزلند باید به صورت نقادانه با مسئله ی بازتولید برتری و محرومیت، چنان که به افراد بومی (مائوری) و غیربومی منطقه مربوط است، دست و پنجه نرم کرده و پاسخگوی این مسئله باشد. به عنوان یک جامعه شناس مائوری با دغدغه ی فردی و پژوهشی در مورد پژوهش های مائوری محور، معتقدم جامعه شناسان نقش زیادی در پژوهش های بین فرهنگی پیرامون عدالت اجتماعی دارند. در حالی که جامعه شناسان مائوری با سابقه یا تازه کار در نیوزلند چندان زیاد نیستند، تعداد زیادی جامعه شناس غیربومی در این کشور هستند که پیرامون وضعیت و تجربه ی مائوری به تحقیق می پردازند.

تجربه ی تاریخی مائوری ها از استعمار و همچنین واقعیت معاصر حاشیه نشینی، محرومیت و تنگنای این نژاد به این معنی است که هویت قومی مائورها، بستر کشمکش و مقاومت است. مائوری ها به عنوان بومیان این سرزمین، موقعیت اجتماعی خود را در جامعه ی نیوزلند در معرض تعدی و تحدید زیادی می دانند. در حالی که سهم مائوری ها در شاخص های اجتماعی منفی همواره بالاست، آن ها اغلب خود را ناگزیر می یابند با ادبیات سیاسی و توده واری که در مورد دستاوردهای کوچک آن اغراق می کند تا از این طریق آن ها را بومیانی دارای حق جلوه دهد، مبارزه کنند. تلاش های سیاسی مائوری ها متوجه بازیابی زمین ها و منابعی است که در گذشته (و اغلب در گذشته ای نه چندان دور) به صورت غیرقانونی غصب شده اند. به ثمرنشتن برخی از این تلاش های همچنان در حال پیگیری، نشان دهنده ی این است که تمامی جنبه های حیات مائوری سیاسی شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

اینکه نابرابری شدیدی میان مائوری ها و

پژوهش هایی در پروژه هایی که افراد دخیل در آن ها از سنت های پژوهشی مختلفی هستند و یافته های آن ها گستره ی وسیع تری را شامل می شود، بیشتر از هر مورد دیگری به چشم می خورد. اینگونه نیست که سوالات مربوط به قدرت حذف شوند. کلیه ی مراحل پژوهش، تحت تأثیر مناسبات قدرت (و بی قدرتی) قرار دارند. روابط قدرت بر کلیه ی مراحل پژوهش از سرمایه گذاری و طراحی اولیه گرفته تا انتخاب افراد شرکت کننده در پژوهش و اجرای پروژه و در نهایت انتشار اطلاعات حاصل از آن تأثیر می گذارد. با این حال، تمرکز بر نتایج حاصل از عدالت اجتماعی چالش ها و فرصت های پیش روی پژوهشگران و شرکت کنندگان در پژوهش را آشکار می کند.

در نهایت، دغدغه ی من پرداختن به موضوعات میان فرهنگی در قلمرو پژوهشی مائوری محور است. پژوهش در این قلمرو از ابتدا تا انتها توسط پژوهشگران مائوری هدایت می شود، اما پژوهشگران غیر مائوری می توانند نقش بسیار مهمی در این مسیر بر عهده داشته باشند؛ مخصوصاً زمانی که بکوشند در چارچوب مشخص مائوری و به دور از عوامل معمولی که پژوهش ها را کنترل می کنند، به تحقیق بپردازند. تاکنون جوامع مائوری از جریان اصلی پژوهش {در کشور نیوزلند} که معمولاً از دریچه کمیبود به این موضوع نگریسته اند، بهره اینبرده اند. امروزه، همین جوامع، اغلب روز به روز بیشتر به فواید چنین پژوهش های بین فرهنگی ای پی می برند. با این حال، هنوز عده ای بر پژوهش مائوری توسط خود مائوری ها و برای خود مائوری ها پافشاری می کنند. تاکنون، افراد گروه های محروم مجبور بوده اند به طور غیررسمی تمام عمرشان را صرف مطالعه ی گروه های غالب کنند تا از این طریق بتوانند راهی برای حضور در فضای حاکم ببینند. از مجرای همکاری هایمان، ما پژوهشگران مائوری، با پژوهشگران غیربومی می توانیم نه فقط نکات بسیاری پیرامون خودمان به آن ها بیاموزانیم، بلکه می توانیم نکات بسیار مهمی درباره ی خودشان را به اطلاع آن ها برسانیم. ■

غیرمائوری ها وجود دارد، امری آشکار است. پژوهش های گسترده درباره ی وضعیت مائوری ها نشان می دهد که آن ها از همان بدو تولد از محرومیت ها رنج می برند. احتمال مرگ کودکی مائوری بیشتر از نوزادی غیرمائوری است. کمتر احتمال دارد کودکی مائوری در دوران کودکی از امکان تحصیل برخوردار گردد. احتمال اینکه یک کودک مائوری از مدرسه اخراج شده یا از تحصیل محروم گردد بیشتر است و همین عامل، سبب کاهش دستاوردهای آموزشی کودکان مائوری و همچنین افزایش احتمال بزه آنان در نوجوانی می شود. نرخ بیکاری مائوری ها، بسیار بیشتر از غیرمائوری هاست و دستمزد مائوری ها، به طرز چشمگیری از غیرمائوری ها کمتر است. همچنین احتمال نیازمندی مائوری ها به یاری دولت و همینطور وابستگی آن ها به مساعدت های حکومت بسیار بیشتر از غیرمائوری هاست.

بسیاری از مائوری ها در خانه هایی بی کیفیت زندگی می کنند و در مقایسه با غیر مائوری ها، از سلامت بدنی و ذهنی پایین تر برخوردار هستند. محرومیت و تفاوت در وضع و حال مائوری ها بیش از هر چیز، خود را در بررسی جرائم نشان می دهد. مائوری ها هم بیشترین میزان قربانیان را شامل می شوند و هم بیشترین میزان عاملان جرم ها را به خود اختصاص داده اند و در حالی که ۱۵ درصد از کل جمعیت نیوزلند را تشکیل می دهند، ۵۰ درصد جمعیت زندانیان این کشور از میان آن ها هستند. زندگی بسیاری از مائوری ها دستخوش بیکاری، بیماری، شرایط روحی نامساعد، فقر و زندان است. با اینکه از دهه ی هفتاد به بعد جایگاه فرهنگ مائوری و وضعیت قانونی آن به واسطه ی توجه و احترام بیشتر به فرهنگ و زبان ما بهبود زیادی پیدا کرده است، نوزایی مائوری در مواجهه با بسیاری از نابرابری ها، هنوز به توفیق چندان دست نیافته است.

پژوهش های جامعه شناختی می توانند نقش مهمی در مواجهه با این موضوعات خطر بر عهده داشته باشند. قدرت تأثیرگذاری چنین

< یادداشتی درباره «فقر نوین» در

ارمنستان پساشوری

گورگ پوقسیان، مدیر مؤسسه فلسفه، جامعه‌شناسی و حقوق آکادمی ملی علوم ارمنستان و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ارمنستان.

دگرگونی‌های اجتماعی در پایان قرن بیستم، پس از فروپاشی اتحادیه شوروی، دوره‌ی تاریخی جدیدی را گشوده است. کشورهای پس از فروپاشی، در جریان فرایند نوسازی اجتماعی، مشکلاتی جدی را در فرایند توسعه تجربه نموده‌اند. جهش نوسازی و صنعت زدایی، بازنمای مرحله‌ای مشترک در [فرایند] توسعه کشورهای مابعد شوروی است. مشکلات [این فرایند] ناشی از خالی‌بودن جای پردازش‌های قومی فرهنگی (ethno-cultural) در الگوهای توسعه است.

در مورد ارمنستان، «جهش نوسازی» که با صنعت زدایی‌های کامل همراه بود، کشور را به سمت شکل‌های منسوخ فعالیت اقتصادی، به خصوص در کشاورزی کشاند (پوقسیان، ۲۰۰۵). فرایند خصوصی‌سازی پس از فروپاشی، به مالکیتی انجمن‌دیده که متمرکز در دستان اقلیت کوچکی از مالکان خصوصی است و این مسئله باعث گسترش فقر و توسعه نیافتگی طبقه متوسط شده است. (پوقسیان، ۲۰۰۵).

دگرگونی ساختار جامعه مدرن ارمنی که هنوز هم ادامه دارد، موجب تغییرات چشمگیری شده است. ما طی یک پژوهش ملی جامعه‌شناسانه، به الگوی [درآمدی] زیر دست یافته ایم:

- **بالاترین قشر:** نخبگان سیاسی و اقتصادی، مالکان دانه‌درشت و ذی‌نفوذان در حکومت (۵الی ۷ درصد جمعیت کشور)؛

- **قشر متوسط:** بازرگانان و کارفرمایان خرد، پیشه‌وران پُر درآمد، کارگذاران و مدیران دولتی (۱۰الی ۱۲ درصد)؛

- **قشر عمده:** کارمندان اداری، شاغلان در کارهای خدماتی، دهقانان، روشنفکران (مشاغل فکری)، بازنشسته‌ها، تجار، بازرگانان و کسانی که به طور موقتی بیکار هستند (۶۵ درصد)؛

- **قشر نشینان جامعه:** بی‌خانمان‌ها، بیکاران دائمی، روسپیان و زندانیان (بازندگان اجتماعی) (۱۵ درصد).

جامعه‌ی ارمنستان جامعه‌ای چندلایه است که اختلاف روزافزون در استانداردهای زندگی، اقشار مختلف آن را از هم جدا نموده است. به حاشیه‌رانده شدن بخش‌های بزرگی از جامعه به خصوص به عنوان یکی از پیامدهای بیکاری آغاز گردیده است. آنچه من به عنوان «فقر نوین» توصیف کرده‌ام، اظهاری در باب بی‌سامانی‌های ذاتی فرهنگی جامعه نیست؛ بلکه نتیجه اصلاحات و زیربرکردن سیستم پیشین اقتصادی است. چنین فقری در دوره شوروی یافت نمی‌شد.

به علاوه، این «فقر نوین»، شباهتی با فقر همه جانبه در کشورهای جهان سوم که در آن‌ها فقر با فلاکت، بی‌سوادی، آمار بالای مرگ‌ومیر کودکان و بهداشت عمومی ضعیف همراه است، ندارد. هیچ‌کدام از این‌ها از مشخصه‌های پدیده «فقر نوین» پس از فروپاشی شوروی نیستند که دامنگیر جمعیتی با سطح تحصیلات بالا، نظام مطمئن حفظ سلامت و زندگی مرفه شده است. فقر نوین بر کسانی مثل کارگران، خدمه دفتری، اهالی اندیشه، بازنشسته‌ها و خانه‌داران که در گذشته رضایت کافی [از وضع معیشتشان] داشته‌اند، اثرگذار بوده است. امروز به دنبال بحران مالی جهانی، مشابه این «فقر نوین» در بعضی

کشورهای اتحادیه اروپا و ایالات متحده قابل مشاهده است.

راهبردهای سنتی غلبه بر فقر که بر پایه‌ی تجربه‌ی کشورهای جهان سوم شکل گرفته است، در این موارد به عنوان یک قاعده به کار نمی‌آیند. ما به مفاهیم و راهبردهای جدیدی برای غلبه بر این فقر جدید نیاز داریم که به ویژگی‌های قومی فرهنگی خاص هر کشور توجه کرده باشد. راه حل این مسئله در مورد ارمنستان با توجه به نیروی فعال اقتصادی و جمعیت تحصیل کرده‌اش و همچنین امکان بالای سرمایه‌گذاری توسط ارمنیان مقیم خارج، شاید در توسعه سریع کسب‌وکارهای متوسط باشد. ■

منابع:

Armenian Poghosyan, G. ۲۰۰۳. Society in Transformation. Yerevan, [Armenia: Lusabats [Russian

Current Armenian _____. ۲۰۰۵. Society: Peculiarities of Transformation. Moscow, Academia [Russian].

< دوران پُرشور

مجله جامعه شناسی معاصر

جنیفر پلات، دانشگاه ساسکس، بریتانیا، و معاون انتشارات انجمن بین المللی جامعه شناسی، ۲۰۱۰-۲۰۱۴ و الوئیس مارتین، دانشگاه فدرال ریو دو ژانیرو، برزیل، و دبیر مجله جامعه شناسی معاصر

یک گزارش روند اولیه از کارنت سوسیولوژی (جامعه شناسی معاصر)، که هنوز به طور گسترده ای به آن استناد می شود.

مجله جامعه شناسی معاصر یکی از مجلات دیرپا در حوزه جامعه شناسی است که امسال شصتین سالگرد تأسیس خود را جشن می گیرد. گسترش این مجله گویای چیزهای بسیاری درباره پیشرفت کلی جامعه شناسی پس از دهه ۱۹۵۰ در عرصه بین المللی است. انجمن بین المللی جامعه شناسی همزمان با یونسکو بنیان گذاشته شد و بنابراین به عنوان یکی از محصولات یونسکو آغاز به کار کرد؛ وقتی که تام باتامور در سال ۱۹۵۷ دبیر اجرایی انجمن شد سردبیری مجله را نیز به عهده گرفت (مارگارت آرکر در سال ۱۹۷۳ نخستین سردبیری بود که سمت دیگری در انجمن نداشت). بخش اصلی مأموریت اولیه آن، توسعه ارتباطات بین المللی با گردآوری کتابشناسی جامع از آثار متأخری بود که در حوزه جامعه شناسی منتشر شده بودند؛ رشته جامعه شناسی در آن زمان آنقدر جمع و جور بود که بشود چنین کتابشناسی ای را گردآوری کرد. سرفصل هایی که موضوعات جامعه شناسی ذیل آن دسته بندی شدند عبارت بود از «جامعه شناسی مردمان بدوی و توسعه نیافته» که بازتابنده اولویت های عملی یونسکو و رویکرد نظری «تطبیقی» معاصر بود که جوامع غیر صنعتی و صنعتی را با هم مقایسه می کرد.

بالین حال، تأکید اصلی انجمن به سرعت به کتابشناسی حوزه های خاصی همچون



جامعه‌شناسی دین، علم، سیاست یا آموزش معطوف شد و برای هر یک از این حوزه‌ها «جریان نگاری» منتشر کرد که بسیاری از این گزارش‌ها را بهترین نویسندگان زمان نوشتند. این کتابشناسی‌ها منبعی ارزشمند و مشهور بودند. شاید بهترین آنها تحرک اجتماعی تطبیقی بود که اس. ام. میلر در سال ۱۹۶۰ نوشت و نتایج مطالعات انجام شده تا آن زمان در زمینه تحرک اجتماعی را با هم مقایسه کرد و نتیجه‌گیری‌های کلی از آن به دست داد. در بخش Google Scholar از این اثر ۲۵۳ نقل قول ثبت شده که برخی از آنها کاملاً بروز است.

در شماره‌های سال ۱۹۶۳ یک سلسله مقاله از طرف کمیته‌های پژوهشی ارائه شد که اولین آن در زمینه جامعه‌شناسی خانواده بود؛ این دسته مقالات در دهه ۱۹۹۰ در قالبی جداگانه تحت عنوان تک نگاری‌های جامعه‌شناسی معاصر تعریف شد. از همان مراحل اولیه انتشار مجله برخی از شماره‌های آن به یک حوزه جغرافیایی اختصاص یافت، اما عناوین مقالات همیشه نشان دهنده حوزه جغرافیایی موضوع یا کشوری که کار جامعه‌شناختی در آن انجام گرفته بود نبود؛ با گذشت زمان چندین شماره نیز به بررسی تمام و کمال جامعه‌شناسی ملی پرداخت، از جمله جامعه‌شناسی اسکاتلندی (۱۹۷۷)، جامعه‌شناسی انگلیسی-کانادایی (۱۹۸۶)، و مانند آن. سرانجام در سال ۱۹۷۷ تصمیم بر آن شد که «جریان نگاری» دیگر با نیازهای امروزی متناسب نیست، چرا که منابع اطلاعاتی زیادی به آسانی در دسترس قرار

داشت. در زمان سردبیری سوزان مک دانیل مجله دوباره به مدلی مرسوم‌تر بازگشت و بر تحولات و مجادلات جدید در تحقیق اجتماعی تمرکز کرد- اما همچنان به بررسی تحولات بین‌المللی، خواه در مبانی، مفاهیم، یا نظریه‌ها و روش می‌پرداخت و مرجع بزرگ‌ترین گروه از همکاران بین‌المللی بود.

دنيس اسمیت به تلاش‌های پیشروانه سوزان ادامه داد و از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ سردبیر مجله بود. نمی‌توان انکار کرد که وی در طول این هشت سال شخصاً به این مجله شهرت بخشید و نگرشی تازه به مطالبات جدید آکادمیک ارائه کرد. در زمان سردبیری وی مجله در فهرست مجلات ISI قرار گرفت و اخیراً نیز به رتبه‌ای درخور تقدیر دست یافته است. به علاوه، به خاطر توانایی دنيس در درک دستورکارهای مطلقاً جامعه‌شناختی در آثاری که به این مجله ارائه می‌شد، سردبیری او به ایجاد فضایی برای جدل میان این آثار و دستورکارها کمک کرده است. این امکان به واسطه طرح مباحث و تبادل نظر نویسندگان و منتقدان در بسیاری از موضوعات فراهم شد.

جامعه‌شناسی معاصر پیش از این مقالاتی را می‌پذیرفت که به زبان‌های رسمی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی- یعنی انگلیسی، فرانسوی و اسپانیولی- نوشته می‌شدند، اما در حال حاضر به خاطر ابتکار عمل کمیته انتشارات و به منظور تسهیل انتشار آثار پژوهشگرانی که نوشتن به زبان انگلیسی برای آنها دشوار است، تقریباً آثار نوشته شده به همه زبان‌ها را می‌پذیرد. این مسئله

برای پژوهشگرانی که در خارج از محدوده جهان انگلیسی‌زبان - به ویژه آنهایی که در کشورهای پیرامونی زندگی می‌کنند- کار می‌کنند فرصتی منحصر به فرد فراهم می‌کند تا یافته‌های خود را با مخاطبان بین‌المللی به اشتراک بگذارند. الوئیس مارتین در سال ۲۰۱۰ سردبیری مجله را عهده‌دار شد. برای نخستین بار است که سردبیری مجله در دست پژوهشگری غیر انگلیسی‌زبان از یک موسسه آموزشی غیر مرکزی قرار می‌گیرد. این امر نشان دهنده تغییرات در عضویت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است که به کشورهای سرتاسر جهان گسترش یافته است و چالش‌هایی برای آینده این مجله ایجاد خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که امروزه دانشگاه‌های جهان دغدغه و شکوه‌ای یکسان داشته باشند: منتشر کن یا بمیر! تأمین هزینه‌ی مالی پژوهش، تصویب پروژه و اعتبار آن، همگی در وهله‌ی اول به سابقه‌ی آثار منتشر شده پژوهشگر و همچنین به رتبه مجله‌ای که اثر پژوهشی در آن منتشر شده بستگی دارد. مجله جامعه‌شناسی معاصر در این بستر، و بر خلاف آن، خواهان تمرکز بر سنت گفتگو است و می‌خواهد جایی باشد که همکاران بتوانند در آن به مباحثه بپردازند و نقد و اصلاح کنند و جایی باشد که مطالعه دقیق آثار منتشر شده توسط دیگر همکاران فضایی برای تبادل نظر ایجاد کند. در چنین گفتگوهایی، ضمن اینکه جامعه‌شناسی یک پروژه لزوماً جهانی تلقی می‌شود، ابزارهای اکتشافی جدیدی برای اندیشیدن به واقعیت‌های محلی پیدامی‌شود. ■

< کلاس جهانی

لاریسا تیتارنکو، دانشگاه دولتی بلاروس، مینسک، بلاروس، و کریگ بی. لیتی، دانشگاه ایالتی نیویورک در کورتلند، ایالات متحده ی آمریکا



پروفسور لاریسا تیتارنکو و کریگ لیتی، طراحان همکاری آموزشی خلاقانه ی بین المللی

تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی (ICTs)، اساس جامعه ی جدید دانشی است. تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی جدید همه جا هستند و زندگی ما را پیچیده تر می کنند، اما همچنین امکانات بی کرانی را برای ما به همراه می آورند. در آموزش، تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی به ما اجازه می دهند تا کتاب های الکترونیک و دیگر متن ها را در سراسر جهان پخش کنیم و به دانشجویان به صورت آنلاین آموزش دهیم. در فضای عمومی، تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی به مردم اجازه می دهند تا صرف نظر از مسافت جغرافیایی، اطلاعات را از طریق انجمن ها و شبکه های اجتماعی منتقل کنند.

دانشجویان در یک کلاس مجازی به وسیله ی فضای فیزیکی جدا شده اند، اما آنان به شیوه ی نمادین، با درگیری در یک فعالیت عملی مشترک، در پیوندند و مواد آموزشی یک سانی را می آموزند و آن را به شیوه ای آزاد به بحث می گذارند. برخلاف کلاس سنتی، کلاس مجازی به دانشجویان اجازه می دهد تا هر زمانی که خواستند، در ۲۴ ساعت روز و ۷ روز هفته، وارد سیستم شده یا از آن خارج شوند؛ با این حال همچنان این احساس را حفظ کنند که از طریق فضای سایبری، در یک کار مشترک همگامی هم پیوسته اند.

< مشارکت آنلاین

در آموزش، ابزارهای اینترنتی معمولاً برای اهداف سنتی استفاده می شوند تا به دانشجویان آموزش دهند که در کجا اطلاعات مفید را بیابند، چگونه به شیوه ای مناسب از آن استفاده کنند، چگونه به شیوه ای مؤثر پژوهش کنند و غیره. در مورد آموزش از راه دور، به ویژه در علوم اجتماعی، ابزارهای الکترونیک آنلاین، درگیری فعال دانشجویان را در مطالعاتشان تسهیل می کند؛ حتی هنگامی که لزوماً از نظر فیزیکی به یک کالج و یا یک دیگر نزدیک نیستند. آموزش از راه دور، شیوه ای است برای آموزش دانشجویان از شهرها، روستاها، مناطق و حتی کشورهای مختلف، همه با هم، به گونه ای که گویی در یک کلاس واحد فیزیکی ثبت نام کرده اند. بنابراین، یک کلاس مجازی، نامرئی، اما کاملاً واقعی است. در آن کلاس، شرکت کنندگان با حفظ ارتباط فکری، با بحث در مورد مسائل، تبادل آراء، تکمیل وظایف مشترک و مانند این ها، یک دیگر را تشویق می کنند.

در هر دو مورد، کلاس های سنتی و کلاس های نوین که با تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی ایجاد شده اند، دانش آموزان و معلمان می توانند در ساخت دانش مشارکت کنند. در کلاس های جدید که تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی میسر کرده اند، دانش آموزان احساس می کنند با فرایند یادگیری در پیوندند، می توانند نظرات خویش را ارائه دهند، و در نتیجه، دانش شان شخصی می شود یا، به بیان دقیق تر/ به همان اندازه، بین شخصی (بین الذهانی) می شود: آن ها این دانش را فقط براساس کتاب هایی که می خوانند تولید نمی کنند، بلکه آن را از ارتباط با یکدیگر از طریق کنش متقابل آنلاین، تولید می کنند. از آنجایی که

آنان مدرسان را در نزدیکی خویش نمی بینند، در نگرش شان احساس استقلال بیشتری می کنند و اغلب خود را با آزادی بیشتر ابراز می کنند.

بنابراین یک مزیت تکنولوژی های ارتباطی اینترنتی جدید، همان گونه که در مورد تحصیلات تکمیلی به کار می رود، امکان ایجاد محیط های آموزشی بین المللی مشارکتی آنلاین، شامل دانشجویان و استادانی است که به شیوه ای جهانی گرد آمده اند. در یک کلاس مجازی دانشجویان کالج ها و کشورهای متفاوت می توانند در حالی که از طریق تکنولوژی اینترنت ارتباط برقرار می کنند، یک موضوع را با هم مطالعه کنند. در یک کلاس از راه دور، دانشجویان تشویق می شوند تا هر چقدر که می خواهند در یک گفتگو مشارکت کنند. آنان همچنین تکالیف را انجام می دهند (معمولاً برای چک کردن دانش شان در مورد متن های اختصاص داده شده) و آن ها را از طریق سیستم مدیریت آموزشی برگزیده (LMS)، ارسال می کنند. حجم کاری در یک کلاس از راه دور، هم برای دانشجویان و هم برای استادان، نسبتاً سنگین است، اما انگیزه دانشجویان، از طریق تمرین آزادی برای کار کردن با سرعت مناسب خویش، مسئولیت شخصی برای یادگیری نتیجه ها و هیجان یادگیری از و درباره همکاران دانشجوییشان در کشورهای دیگر، افزایش می یابد. برای استادان، کمک به دانشجویانشان برای یادگیری از و با همالان خارجی آن ها رضایت بخش ترین پاداش است. گفتگوی آنلاین یکی از چندین تکلیف معمول است، اما احتمالاً جذاب ترین آنها برای دانشجویان به عنوان شهروندان یک جامعه جهانی دانش محور در حال گسترش، است.

تجربه شخصی ما در تدریس کلاس های بین المللی از راه دور، ده سال اخیر را شامل می شود که در این زمان ما شش بار چنین کلاس هایی را سامان دادیم. بازخورد دانشجویان درباره ی این کلاس در مقایسه با یک کلاس سنتی با موضوعی مشترک (کنترل اجتماعی) که به طور منظم در دانشگاه ایالتی نیویورک در کورتلند، برگزار می شد، همواره مثبت تر بوده

است. دو مدرس این کلاس مجازی، پروفیسور کرگ لیتل، ایالات متحده‌ی آمریکا و پروفیسور لاریسا تیتارنکو، بلاروس، اولین بار در کنفرانس بین‌المللی اتحاد دانشگاه‌ها برای دموکراسی (AUDEM) در سال ۲۰۱۱، در بلغارستان یکدیگر را ملاقات کردند. هر دو تحت تأثیر تکنولوژی جدید اینترنتی که در کنفرانس ارائه شده بود، قرار گرفته بودیم. ما فوراً تصمیم گرفتیم تا در سامان دادن یک کلاس از راه دور بین‌المللی، مشارکت کنیم تا افق دانشجویان مان را در جامعه‌شناسی، در ارتباطات بین فرهنگی و در روش تحلیل تطبیقی، گسترش دهیم. هر بار که درس تدریس می‌شد، بین ۱۸ تا ۲۵ دانشجو ثبت نام می‌کردند که رشته بیشتر آنان جامعه‌شناسی بود. این کلاس چند بار با مشارکت سه دانشگاه، شامل دانشگاه دولتی مسکو (با دکتر میرا برگلسون) و غالباً با دانشجویانی از دانشگاه گریفیت (بریسبان، استرالیا)، جایی که پروفیسور کریگ لیتل چند سال قبل آنجا درس می‌داد، تدریس شد.^۱

< یادگیری شهروند جهانی بودن

پس، هنگامی که درباره‌ی یک کلاس مجازی بین‌المللی صحبت می‌کنیم، منظورمان یک کلاس منحصر به فرد است که دانشجویانی از دو یا چند کشور متفاوت را دربرمی‌گیرد: در مورد ما، ایالات متحده‌ی آمریکا، بلاروس، استرالیا و روسیه مشارکت داشتند. تقریباً دو سوم کلاس، دانشجویانی از کشورهای بودند که انگلیسی زبان مادری شان است. برای گروه کوچک‌تری از دانشجویان که از بلاروس بودند، مشارکت یک چالش سه‌جانبه بود: برداشتن درسی که به زبان انگلیسی تدریس می‌شد، مواجه‌شدن با یک گرایش جدید جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی کنترل) که در دانشگاه دولتی بلاروس تدریس نمی‌شود و یادگیری در یک کلاس بین‌المللی مجازی که بر یک متد آموزشی با محوریت یادگیرنده تأکید دارد. در بسیاری موارد، دانشجویان بلاروسی هرگز خارج نرفته بودند؛ بنابراین دانش منحصربه‌فردی درباره‌ی فرهنگ جوانان در کشورهای که ممکن است هرگز خودشان از آن‌ها دیدن نکنند، به‌دست آوردند. هرچند، از آنجایی که اغلب آمریکایی‌ها و استرالیایی‌ها نیز هرگز در بلاروس یا هر کشور دیگر پساکمونیتی نبوده‌اند (و اکثریت آنان اروپا نیز نرفته بودند)، برای آنان نیز منفعت مضاعف بود.

در کلاس مجازی آنلاین ما، دانشجویان با سه کتاب تخصصی، سخنرانی‌های کوچک آنلاین که استادان نوشته بودند و تکالیف بیشتر براساس مقالات الکترونیک، آموزش می‌دیدند. یک بحث که توسط دانشجویان هدایت

می‌شد، دانشجویان را برای پرسیدن پرسش از یکدیگر، بحث در مورد موضوعات رایجی که در مطالب خوانده شده مطرح شده بود و همچنین رویدادهای فعلی در جهان درگیر می‌کرد؛ تمام این‌ها به آنان کمک می‌کرد فرهنگ‌های خارجی، پیشینه‌ی تاریخی و دیدگاه‌های متنوع در مورد کنترل اجتماعی در سراسر جهان را دریابند.

ما این دوره‌ی مجازی را چند بار با همین موفقیت تدریس کردیم. در پایان، تمام دانشجویان تأیید کردند که از کتاب‌ها و به‌خصوص از ارتباط شخصی آنلاین شان بسیار آموخته‌اند. آنان در ارزشیابی آموزشی شان، گفتند که اطلاعات منحصربه‌فرد دست‌اولی درباره‌ی هر کشور دریافت کرده‌اند. آن‌ها می‌توانستند آزادانه سؤال بپرسند و مشکلات رایج نظیر فشار زمانی در پایان یک کلاس، ترس از حضور فیزیکی مدرس یا کمبود وقت برای ارتباط را تجربه نکردند.^۲

< ایجاد انگیزه در دانشجویان

فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اساسی ما از دیدگاه یادگیرنده‌محور دوایر سرچشمه می‌گیرد. دانشجویان تشویق می‌شدند تا به صورت آنلاین در مورد موقعیت‌های واقعی نظیر اجاب‌های قانونی محلی، موارد جنایی، رویکردها به مجازات، نقض حقوق و غیره بحث کنند. آنان معمولاً در مورد یک موقعیت «آنگونه که هست» بحث می‌کردند و تلاش داشتند تا دریابند چه شرایطی ممکن بود وجود داشته باشد؛ چرا یک راهکار مشخص در یک کشور مشخص اجرا می‌شد و مانند این‌ها. ایده این نبود که «بهترین» تصمیم برگزیده شود؛ بلکه ایده این بود که به دانشجویان اجازه داده شود که به صورت فعال در پروسه‌ی بحث شرکت کنند و در بحث‌هایشان و مقایسه‌ی میان رهیافت‌ها خلاق باشند. به طور مثال، هنگامی که تفاوت نظام‌های کنترل اجتماعی را در چنین کشورهایی نظیر روسیه، ایالات متحده، سوئد یا استرالیا یاد می‌گیرند، می‌توانند سودمندی نظام‌های مختلف را بر اساس آمار جرم، هزینه‌ی تحمیل‌شده به جامعه از رویکردهای دیگر به مجازات، نرخ تکرار جنایت و غیره مقایسه کنند. همچنین نظام‌های کنترل اجتماعی را در سه دوره‌ی تاریخی پیشامدرن، مدرن و پسامدرن مقایسه کردیم. همه‌ی دانشجویان باید سه کتاب اصلی را می‌خواندند و سپس به صورت آنلاین پیشرفت خود را گزارش می‌کردند و باید به صورت کوتاه‌اما منظم تمرین انجام می‌دادند، یادداشت می‌نوشتند و در فعالیت‌های گروهی و بحث‌های آنلاین که دانشجویان هدایت می‌کردند، شرکت

می‌نمودند. نرم افزار آموزشی ما در اصل توسط شبکه یادگیری دانشگاه ایالتی نیویورک فراهم شد و اکنون به راحتی، نرم افزار [نظام مدیریت آموزشی تخته سیاه استاندارد است که توسط دانشگاه ایالتی نیویورک در کورتلند فراهم می‌شود.

این کلاس، تجربه‌ای منحصربه‌فرد برای تمام دانشجویان بود، اما احتمالاً مهم‌ترین دستاورد، از آن دانشجویان بلاروسی بود. تحت شرایط رو به وخامت اقتصادی و بحران سیاسی و دسترسی محدود به ادبیات انگلیسی، کلاس آموزش از راه دور، فرصتی بی‌نظیر برای جوانان فراهم کرد تا به شیوه‌ی همکلاسان غربی شان آموزش ببینند. ما باور داریم که استفاده مان از تکنولوژی‌های ارتباطی اینترنتی حداقل تا اندازه‌ای بر دوگانگی پیرامون مرکز غلبه کرده است؛ زیرا تمام دانشجویان تکالیف و بحث‌هایشان را با یک گرایش واقعی به برابری، انجام دادند، نکته‌ای که ما به صراحت دانشجویان را به آن ترغیب می‌کردیم. از دیدگاه دوگانه‌ی شرق غرب، همچنین باور داریم که به دانشجویان مان کمک کردیم تا به فراسوی مرزها و کلیشه‌ها دست یابند. از کتاب‌های غربی استفاده کردیم، اما منابع اضافی شامل بسیاری از اطلاعات بلاروسی و بین‌المللی دیگر می‌شد. دانشجویان اجازه داشتند تا هنگامی که مطالبشان احترام آمیز است، بحث‌هایشان را از [منظر] هر نظریه‌ای مطرح کنند و از هر موضعی دفاع کنند. از این جنبه، تجربه‌ی مشترک بین‌المللی آموزش از راه دور، همچنین درس دموکراسی و حقوق بشر بود.

به‌طور خلاصه، تجربه‌ی ما در یادگیری مشترک بین‌المللی آنلاین، ظرفیت عظیم تکنولوژی‌های ارتباط اینترنتی را برای استفاده‌ی مؤثر در تحصیلات تکمیلی، به‌خصوص برای دانشجویانی که دورند و از نظر سیاسی در مکان‌ها و کشورهای منزوی هستند، تأیید کرد. این [تکنولوژی] راهی برای عمق بخشی به دانش، تجربه و چشم‌انداز دانشجویان نسبت به جهان و در نتیجه، افزایش سرمایه‌ی انسانی شخصی خودشان بود. ■

۱. برای یک توصیف طولانی‌تر از دوره، کریگ بی. لیتل، ماریسا تیتارنکو و ماریا برگلسون (۲۰۰۵)، «ایجاد یک کلاس آموزش از راه دور بین‌المللی موفق» آموزش جامعه‌شناسی ۳۳(۴): ۳۵۵-۳۷۰ را ببینید.

۲. برای یافتن منابع مفید برای برنامه‌ریزی و تدریس یک کلاس از راه دور بین‌المللی، یادگیری بین‌المللی آنلاین مشترک (COIL) را در وبسایت <http://coilcenter.purchase.edu> ببینید. برای پرسش‌های فنی بیشتر لطفاً با کریگ لیتل Craig_Little@cortland.edu تماس بگیرید.

< سوگیری علیه انجمن های ملی:

نیاز به تغییر رویه های انتخاباتی انجمن

بین المللی جامعه شناسی

روبرتو کیریانی دانشگاه روما تره، ایتالیا، و رئیس شورای انجمن های ملی انجمن جامعه شناسی اروپا

انجمن بین المللی جامعه شناسی در کنگره جهانی بریسبان در سال ۲۰۰۲، هنگامی که برای اولین بار تصمیم گرفته شد که یک نایب رئیس برای انجمن های ملی انتخاب شود، یک گام بزرگ رو به جلو برداشت. اما روال تشریفاتی تا حدودی عجلانه انتخاب شده بودند. هدف طبیعتاً این بود که برای این جایگاه تدارکی فوری دیده شود. به جای به تعویق انداختن رای گیری تا کنگره آتی (دوربان)، سوجاتا پاتل هندی به عنوان نخستین نایب رئیس انجمن های ملی انتخاب شد (در سال ۲۰۰۶، در دوربان، مایکل بوروی انگلیسی اصلتا آمریکایی و در سال ۲۰۱۰، در گوتنبرگ، تینا اويس آفریقای جنوبیایی جانشین وی شدند) سه جامعه شناسی که تاکنون انتخاب شده اند همگی لیاقت این جایگاه را داشته اند و کاری فوق العاده انجام داده اند.

انتخاب آنان در نتیجه رای تعداد وسیعی از رای دهندگان مجمع کمیته ها بود که تلفیق شورای انجمن های ملی (CNA) که از یک نماینده از هر انجمن ملی تشکیل شده، و شورای پژوهشی (RC) که از یک نماینده از هر کمیته ی پژوهشی تشکیل شده، است. در حال حاضر، تعداد (۵۵) انجمن های ملی و کمیته های پژوهشی برابر است. از آنجایی که در کنگره جهانی (جاییکه رای گیری انجام می شود) کمیته های پژوهشی بیش از انجمن

های ملی شرکت می کنند، یک عدم توازن اساسی وجود دارد. بنابراین، اگر به نمودار پنج انتخابات اخیر نگاه کنیم می بینیم که رای دهندگان به این شرح تقسیم می شدند: ۲۰۱۰ گوتنبرگ (انجمن های ملی ۴۳ + کمیته های پژوهشی ۴۷)؛ ۲۰۰۶ دوربان (انجمن های ملی ۳۵ + کمیته های پژوهشی ۴۵)؛ ۲۰۰۲ بریسبان (انجمن های ملی ۳۰ + کمیته های پژوهشی ۴۴)؛ ۹۹۸ مونترآل (انجمن های ملی ۳۸ + کمیته های پژوهشی ۴۱)؛ ۱۹۹۴ بیلفلد (انجمن های ملی ۴۳ + کمیته های پژوهشی ۴۶). بنابراین، کمیته های پژوهشی می توانند نظری قاطع در انتخاب نایب رئیس انجمن های ملی داشته باشند در حالیکه انجمن های ملی نمی توانند تاثیری مشابه در انتخاب نایب رئیس کمیته پژوهشی داشته باشند.

همچنین، باید توجه شود که در طول چهار سالی که بین کنگره ها سپری می شود، رئیس انجمن های ملی اغلب بیشتر از یک بار عوض می شوند، در حالیکه دوره خدمت یک رئیس کمیته پژوهشی از آنجایی که معمولاً چهار سال به طول می انجامد، ثابت و تداوم بیشتری به همراه می آورد. این به رئیس انجمن های پژوهشی اجازه می دهد که بیشتر با هم آشنا شوند، و بنابراین، به لطف همکاری ها، پیوندهای دو جانبه شان را تقویت بخشند. در همان زمان، انجمن های ملی دستخوش

تغییرات متناوب هستند تا جایی که در بیشتر اوقات، کسانی که در جلسه ی میانی حاضر می شوند (که باید به ایجاد روابط نزدیکتر کمک کنند) همان کسانی نیستند که در کنگره برای رای دادن حضرمی شوند.

به این دلایل، کاندیدای نایب رئیسی انجمن های ملی، حتی زمانی که مورد حمایت خود انجمن های ملی است، می تواند توسط کاندیدای کمیته های پژوهشی مغلوب شود، بنابراین، در نهایت امر، آنها در واقع نه تنها نایب رئیس پژوهش، بلکه همچنین نایب رئیس انجمن های ملی را انتخاب می کنند.

بنابراین، درست تر و دموکراتیک تر خواهد بود اگر به انجمن های ملی اجازه داده شود که رای دهندگان اختصاصی خویش را برای نایب رئیسی داشته باشند و به کمیته های پژوهشی اجازه داده شود که رای دهندگان اختصاصی برای نایب رئیسی داشته باشند. ماهیتیگانه انجمن بین المللی جامعه شناسی، هنگامی که تمام نمایندگان، برای ریاست و سه نایب رئیس باقی مانده (مالی، انتشارات، و برنامه ریزی) رای می دهند، عمیقاً حفظ می شود. بر این اساس، به طور خاص سودمند خواهد بود که رویه انتخاب نایب رئیس انجمن های ملی و پژوهش تغییر کند. ■

< معرفی گروه ویراستاری ژاپن

در اینجا به معرفی گروه ویراستاری ژاپن، مشارکت کنندگان مشتاق در ترجمه و تولید گفت و گوی جهانی، می پردازیم.

ما ویراستاران منطقه ای ژاپن، بسیار خوشحال و خوشوقتیم که خودمان را به خوانندگان گفتگوی جهانی در سراسر دنیا معرفی کنیم. دوست داریم در اینجا از پروفیسور مایکل بورووی و تمام مشارکت کنندگان در گفتگوی جهانی، برای در میان گذاشتن تجربیات گوناگونشان در سرتاسر جهان در شماره های متعدد و فوری، قدردانی کنیم. ما منتظریم تا به همه ی شما در کنگره ی جهانی جامعه شناسی انجمن بین المللی جامعه شناسی در یوکوهاما در سال ۲۰۱۴ خوش آمد بگوییم و همچنین تجربیاتمان را در ژاپن در حال احیا، به اشتراک بگذاریم!

ماری شیبا (سر دبیر) مدرک کارشناسی ارشدش را از دانشگاه بوستون در رشته آموزش گرفت و بعدتر در بوستون به کودکان با پیشینه های گوناگون درس داد. او در حال حاضر دانشجوی دکترای دانشگاه ناگویا و عضو کمیته ی پژوهشی ۳۱ (جامعه شناسی مهاجرت) است. پژوهش وی بر فرزندخواندگی در آمریکا و سوئد متمرکز است.



یوتاكا واداته دانشجوی دکترای دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه هیتوتسوباشی توکیو است. زمینه کاری وی فضاهای اجتماعی است که در تجربیات روزمره جوانان کارگر که تحت شرایط (پسا) نئولیبرال شهری تقلا می کنند، شکل گرفته است.



کازوهیسا نیشیهارا (سرپرست) استاد جامعه شناسی دانشگاه ناگویا و رئیس انجمن نظریه های جامعه شناسی ژاپن است. زمینه ی پژوهشی وی نظریه جامعه شناسی، به ویژه جامعه شناسی پدیدارشناسانه ی جهانی شدن و چند ملیت گرایی است. او در حال حاضر بر شرق آسیا، و بطور خاص کارگران کشاورز خارجی در ژاپن متمرکز است.



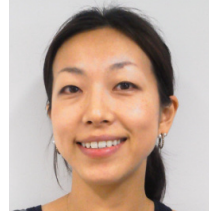
میچیکو سامبه اولین مدرکش را از دانشگاه مطالعات خارجی کیوتو دریافت کرده و در حال حاضر دانشجوی دکترای دانشگاه اوچانومیزو است جایکه مدرک کارشناسی ارشدش در علوم اجتماعی را دریافت کرده است. پژوهش اش بر روابط بین اقلیت های جنسی و والدین متمایل به جنس مخالفشان در ژاپن است.



یو فوکودا دانشجوی دکترای دانشکده ی تحصیلات تکمیلی جامعه شناسی دانشگاه کوانسی گاکوین است. تخصص وی جامعه شناسی دین و مطالعات حافظه ی جمعی است. او زمینه کاری اش را بر روی مراسمی که بعد از فجایع رخ می دهند، نظیر مراسم ختم برای انفجار اتمی یا قربانیان زلزله، متمرکز کرده است.



تاکاکو ساتو کارشناسی اش را در مطالعات صلح بین المللی و زبان اسپانیایی در دانشگاه ویسکانسین-سوپریر گرفت و در حال حاضر دانشجوی دکترای جامعه شناسی دانشگاه هوکایدو است. او در مورد سیاست های مهاجرتی ایالات متحده و شبکه های اجتماعی مرتبط با مهاجرین فاقد برگه اقامت پژوهش کرده است.



کوسوکه هیمنو دانشجوی دکترای دانشگاه توکیو است که جامعه شناسی روستایی می خواند و زمینه کاری اش در مقام ریاست ناگانو حفظ مناطق کم جمعیت دهکده های روستایی و فرهنگ آنها است. او بسیار افتخار می کند که عضو گروه ترجمه ژاپنی گفتگوی جهانی است!



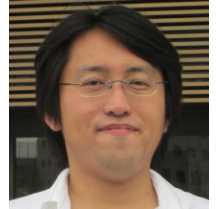
دکتر یوشیا شیوتانی، در دانشگاه توهو کو قشربندی اجتماعی و نابرابری خوانده است. اخیراً، یک پژوهش اجتماعی بر روی قربانیان بزرگترین زمین لرزه شرق ژاپن انجام داد. او رابطه بین دریافت یا ارائه ی حمایت اجتماعی و سلامت ذهنی آنان را تحلیل می کند.



کازوهیرو تاکامی یکدأ دوره دکترای جامعه شناسی خود را در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه توکیو تکمیل کرد و اکنون پژوهشگر فوق دکتر در دانشگاه سوفیای توکیو است. او عضو یک پروژه پژوهشی جهانی به نام «مقایسه شبکه سیاست گذاری های تغییرات آب و هوا» و عضو کمیته پژوهشی ۲۴ «محیط زیست و جامعه» است.

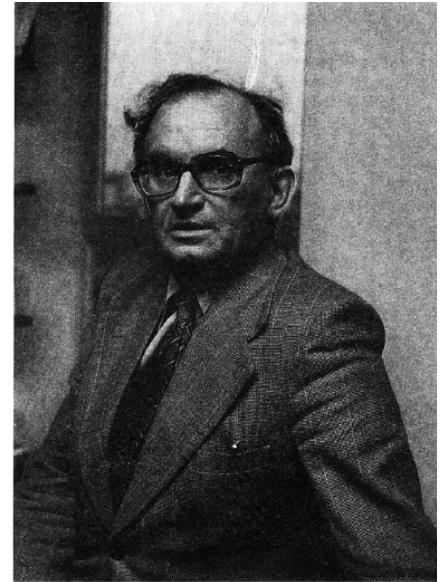


توموهیرو تاکامی دانشجوی دکترای دیپارتمان جامعه شناسی دانشگاه توکیو و همچنین پژوهشگر انجمن ژاپنی برای ارتقا دانش است. علاقه ی پژوهشی اصلی اش، استقلال کارگران و به طور خاص مسئله ساعات طولانی کار در ژاپن است.



<مرگ جان رکس در ۸۶ سالگی

سلی تاملینسون، دانشگاه آکسفورد، بریتانیا، و رابرت مور، دانشگاه لیورپول، بریتانیا



جان رکس - پیشوای تئوری اجتماعی و روابط نژادی.

جان رکس، که در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱ دیده از جهان فرو بست، در خاطره ها خواهد ماند، چرا که اشتیاق و انرژی بالایی داشت و متفکری برجسته بود که مطالعه جامعه شناسی را به مراتب علمی جدیدی رساند. وی در بندر الیزابت در آفریقای جنوبی دیده به جهان گشود و در دوران جنگ جهانی دوم در ۱۸ سالگی به نیروی دریایی سلطنتی [بریتانیا] پیوست. او پس از جنگ به آفریقای جنوبی برگشت و با تمام وجود بی عدالتی آپارتاید را درک کرد. جان رکس ابتدا الهیات خواند و سپس به جامعه شناسی و فلسفه تغییر رشته داد. وی قبل از اینکه به عنوان عنصری «نامطلوب» - برچسبی که برای حمایت از جریان ضدآپارتاید استفاده می شد - از رودزیای سابق اخراج شود مدتی به تدریس در یک مدرسه پرداخت. دکترای خود را در دانشگاه لید به پایان رساند و تا سال ۱۹۶۲ در آنجا تدریس کرد، سپس قبل از اینکه به مقام استاد پایه گذار دو دپارتمان موفق جامعه شناسی در دانشگاه دورهام در سال ۱۹۶۴ برسد به مدت دو سال در دانشگاه بیرمنگام بود و در سال ۱۹۷۰ به دانشگاه وارویک رفت. وی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ به عنوان بنیانگذار و مدیر یک واحد پژوهشی به نام شورای پژوهشی علوم

اجتماعی در زمینه روابط نژادی در دانشگاه آستون مشغول به کار بود و سپس به دانشگاه وارویک بازگشت. او همچنان که در دانشگاه های تورنتو، کیپ تون و نیویورک استاد مدعو بود، همچنان به عنوان استاد تمام و سپس استاد بازنشسته تا زمان بیماری نهایی اش در دانشگاه وارویک ماند.

علاقه جان به نظریه جامعه شناسی به نوشتن کتاب کلاسیک او تحت عنوان مسائل کلیدی در نظریه جامعه-شناسی (۱۹۶۴) منجر شد. این کتاب، جامعه شناسی را از تکیه زیاد بر کارکردگرایی پارسونزی رها کرد و بسیاری از دانشجویان را به متون کلاسیک جامعه شناسی علاقه مند کرد. آثار مارکس، دورکیم، زیمل و به ویژه ماکس وبر در مرکز توجه جان رکس قرار داشتند. او با نوشتن کتابی در زمینه تضاد اجتماعی (۱۹۸۱) توجه به نظریه تضاد را احیا کرد؛ این نظریه بر آن است که تضاد ارزش ها و منافع امری متعارف است. وی نحوه کار قدرت و نیروی اجبار در جامعه را دریافت، اما حتی زمانی که به کرسی نمایندگی حزب کارگر در پارلمان بریتانیا نیز نزدیک شد معتقد بود که کار دانشمندان علوم اجتماعی تجزیه و تحلیل و تبیین است و نه اتخاذ فعالانه مواضع سیاسی.

علاقه وی به علم مانع خشم عمیق وی از تبعیض و نژادپرستی نسبت به مهاجران مستعمره های سابق، که از دهه ۱۹۵۰ به بعد به بریتانیا می آمدند، نشد. او عضو کمیته کارشناسان بین المللی یونسکو در زمینه نژادپرستی و تعصب نژادی بود. این کمیته در بیانیه خود در سال ۱۹۶۷ آشکارا اعلام کرد که «مشکلات ناشی از روابط به اصطلاح «نژادی» منشا اجتماعی دارند، نه زیست شناختی.» این گفته در آن زمان ایده ای جدید بود! او به مدت هشت سال رئیس کمیته انجمن جامعه شناسی بین المللی در زمینه روابط نژادی و قومی بود. وی در سال ۱۹۶۴ به همراه رابرت مور کاری را در بیرمنگام شروع کرد که به نوشتن بهترین کتابش تحت عنوان نژاد، اجتماع و منازعه (رکس و مور، ۱۹۶۷) منجر شد. او در سال ۱۹۷۴ برای انجام تحقیق به

بیرمنگام بازگشت و حاصل آن کتاب مهاجران مستعمراتی در شهر بریتانیایی: تحلیل طبقاتی (رکس و تاملینسون، ۱۹۷۹) بود.

دیدگاه های جان قانع کننده و استدلال های وی قاطع بود. او تنی چند از همکاران خود را که با وی هم نظر نبودند رنجاند و اغلب اوقات از تحریک کردن کسانی که دیدگاه هایشان را سطحی می دانست لذت می برد. اما دیدگاه های او همواره مورد احترام بود و خود او همواره الهام بخش دیگران بود. از زمان مرگ وی چندین مراسم تکریم توسط دانشجویان و همکاران سابق او برگزار شده و پیام آن این بوده که «او زندگی مرا تغییر داد.» آثار او تأثیری شگرف بر هزاران نفر در سرتاسر جهان داشته است. آخرین نوشته وی فصلی از یک کتاب بود که در سال ۲۰۱۰ درباره ویلهلم بالدemos، استاد جامعه شناسی در بیرمنگام در دهه ۱۹۷۰، منتشر شد. جان نوشته که «بالدموس فردی بی همتا بود... او با روندهای در حال تغییر تفکر و رویه جامعه شناختی همراه نشد... او مردی بود که جرأت بیان اعتقادات خود را داشت و وقتی با دوستان و همکارانش مباحثه می کرد بر مواضع خود باقی می ماند.» کاش می توانست در اینجا درباره خودش بنویسد. وی در سال ۲۰۱۰ موفق به دریافت جایزه یک عمر دستاورد علمی انجمن جامعه شناسی بریتانیا شد. دل خانواده، دوستان و همکارانش برای او خیلی تنگ خواهد شد. ■

< کورت جوناسون (۲۰۱۱-۱۹۲۰)

سلین سنت پیر، دانشگاه کبک در مونترال، دبیر اجرایی انجمن بین المللی جامعه‌شناسی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۱-۴۷۹۱ و عضو کمیته‌ی اجرایی این انجمن در فاصله‌ی سال‌های ۶۸۹۱-۰۹۹۱



کورت جوناسون، همکار بی باک و مصمم ISA

کتاب تاریخچه‌ی مختصر ISA (۱۹۹۷-۱۹۴۸) که در سال ۱۹۹۸ توسط جنیفر پلات به رشته‌ی تحریر درآمد.

کورت پس از پایان دوره‌ی کاری‌اش در سمت دبیر اجرایی ISA، به مدت چندین سال همچنان با این انجمن همکاری داشت. در این سال‌ها، او به تدریس و تحقیق در قلمرو مطالعات درباره‌ی نسل‌کشی ادامه داد. او به‌راستی یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران این حوزه بود. فعالیت‌های او در این حوزه با تأسیس مؤسسه‌ی مطالعات نسل‌کشی مونترال در سال ۱۹۸۶ با مشارکت همکاری‌اش، فرانک چاک، به اوج خود رسید. کورت جوناسون که در ۳۱ آگوست سال ۱۹۲۰ در کولوگن آلمان به دنیا آمده بود، اول دسامبر سال ۲۰۱۱ در مونترال دار فانی را وداع گفت. ■

هیچ‌یک از ما علاقه‌ای به مسائل مالی و بودجه‌ی انجمن نداشتیم. با این حال، کورت بزرگمنشانه، مسئولیت اداره‌ی این امور را پذیرفت. این مسئولیت با توجه به شرایط مالی نامناسب ISA کار آسانی نبود. هرچند افزایش اعضا و پرداخت حق عضویت به شرایط مالی ISA کمک می‌کرد، میزان حق عضویت پایین مانده بودند و کنفرانس سال ۱۹۷۴ تورنتو با کمبود مالی مواجه شد. کورت به‌همراه دیگر اعضای کمیته‌ی اجرایی از پس این موقعیت خطیر برآمد. در پایان نخستین دوره‌ی کاری (۱۹۷۴-۱۹۷۸)، تیم ما در دبیرخانه یک گزارش مالی و مجموعه‌ای از پیشنهادات برای افزایش بودجه ارائه کرد که از طریق حق عضویت‌ها و انتشارات برای ISA منابع مالی انجمن را افزایش می‌داد. با وجود افت‌وخیزهای مالی ISA، کورت همواره ثابت‌قدم و صادق بود و حس مسئولیت‌پذیری عمیقی از خود نشان می‌داد.

کورت جوناسون، با انتشار یک سلسله رویدادنگاری‌ها در نشریه‌ی ISA سهم زیادی در افزایش آگاهی ما درباره‌ی تاریخچه‌ی این انجمن در دهه‌ی ۸۰ داشت. منابع و مصاحبه‌هایی که او با رؤسای قبلی انجمن انجام داده بود، سرآغازی بود برای نگارش

در سال ۱۹۷۴، من و کورت جوناسون دبیران اجرایی ISA بودیم. در آن زمان تام باتومور رئیس انجمن بود و دبیرخانه از میلان به دانشگاه کبک در مونترال که من در آن مشغول به کار بودم، منتقل شده بود. کورت استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کونکوردیا بود. ما حدود پنج سال (از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹) با هم کار کردیم. بعد از آن، مارسل رافی همکار او در دبیرخانه شد. همچنین، تا زمانی که دبیرخانه در سال ۱۹۸۳ به آمستردام منتقل شد، کورت به‌عنوان استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه مونترال مشغول به تدریس بود.

با اینکه او در جامعه‌ی دانشگاهی انگلیسی‌زبان مونترال و همین‌طور کل کانادا به‌خوبی جا افتاده بود، فرانسه را هم خیلی روان صحبت می‌کرد. فعالیت‌های روزانه‌ی ما در دبیرخانه تقریباً همیشه به زبان فرانسه انجام می‌شد و کورت بر رعایت این شیوه تأکید بسیار داشت. در زمانی که عمده‌ی فعالیت‌ها و مکاتبات ISA به زبان انگلیسی انجام می‌شد، حساسیت او به فرهنگ فرانسوی‌زبان در کبک، که من بسیار تحسین می‌کنم، یکی از عواملی بود که سبب افزایش نقش زبان فرانسه در فعالیت‌های ISA شده بود.

< میراث و گسست

در جامعه شناسی کلمبیا

نوشته: پاتریشیا اس. جارمیلو گوئررا و فرناندو کویدس، دانشگاه ملی کلمبیا در بوگوتا



جامعه شناسی، تجارتی جدی است! جامعه شناسان جوان کلمبیایی در کنفرانسی ملی که در روزهای دوم تا چهارم نوامبر ۲۰۱۱ در کالی برگزار شده بود، شرکت کردند.

پیوستگی اش با جنبش های پارتیزانی متحمل بدنامی هایی بوده است. بسیاری از دپارتمان های جامعه شناسی کلمبیا حدود ۱۵ سال تعطیل بودند و تنها در پنج تا ده ساله ی اخیر امکان بازگشایی مجدد آن ها فراهم شده است.

جامعه شناسی در کلمبیا بواسطه ی سرشت ویژه ی خود از جامعه ای آکنده از تناقضات مایه می گیرد؛ جامعه ای که در آن خشونت همپای دموکراسی دیرپای آن به بقای خود ادامه می دهد، سطوح مختلف نابرابری در آن از بالاترین سطوح در آمریکای لاتین هستند و با این وجود نظام حقوقی آن حقوق اجتماعی و فرهنگی ای را به رسمیت می شناسد که به ندرت می توان در سایر جوامع آمریکای لاتین سراغی از آن ها گرفت. جامعه ی کلمبیا آزمایشگاهی مناسب برای علم جامعه شناسی فراهم می آورد، اما همین موقعیت ایجاب می کند که جامعه

در روزهای دوم تا چهارم نوامبر ۲۰۱۱ جامعه شناسان کلمبیایی برای برپایی دهمین همایش ملی جامعه شناسی این کشور در شهر کالی گرد هم آمدند. موضوع اصلی این همایش میراث و گسست در جامعه شناسی معاصر کلمبیا بود. برگزارکنندگان این همایش دپارتمان جامعه شناسی دانشگاه دل وال، دانشگاه ICESI و دانشگاه دل پاسیفیکو بودند. علاوه بر همایش اصلی، یک نشست پیش-همایشی نیز با محوریت اندیشه های ویر برگزار گردید.

موفقیت این همایش برای تثبیت رشته ی جامعه شناسی اهمیت فراوانی داشت، مخصوصاً به این دلیل که همایش قبلی به سال ۲۰۰۶ باز می گشت. با اینکه سنت جامعه شناسی کلمبیایی به دهه ی ۱۹۵۰ بر می گردد، این رشته بواسطه ی زمینه ی خشنی که می بایست در آن تحقق یابد، دستخوش گسست هایی شده است و بواسطه ی به اصطلاح

شناسی نیز در این کشور مسئولیت پذیری اجتماعی بالایی از خود به نمایش بگذارد.

برگزاری نشست پیش-همایشی پیرامون اندیشه های وبر را دپارتمان جامعه شناسی دانشگاه کلمبیا با حمایت دانشگاه های برگزار کننده ی همایش اصلی، بر عهده داشت. این نشست برای بحث پیرامون رشد و پیشرفت تفسیرهای ارائه شده از اندیشه های ماکس وبر برنامه ریزی شده بود. این نشست، جلسه ای آزاد بود که در آن چندین نفر از دانشگاه های شناخته شده بین المللی حضور داشتند: ولفگانگ شلوختر از آلمان، فرانسیسکو جیل ویلگاس از میکزیک، استبان ورنیک از آرژانتین و ژاویر رودریگز مارتینز و ژوزه آلماراز پستانا از اسپانیا. شرکت کنندگان همایش بر اهمیت بازخوانی آثار وبر توسط متخصصان و همچنین توسط عموم مردم تأکید کردند. همانطور که جامعه شناسان داخلی و مهمانان بین المللی تأکید داشتند، نشست های سطح بالای اینچینی پیرامون آثار یک نویسنده ی کلاسیک امر نادری است و برگزاری آن در کلمبیا نشان از وضعیت خوب تفکر نظری در کلمبیا دارد.

نشست اصلی نیز میزبان کثیری از سخنرانان بین المللی بود: مایکل برووی، رئیس انجمن بین المللی جامعه شناسی از دانشگاه برکلی کالیفرنیا؛ هنریک مارتین، رئیس انجمن جامعه شناسی آمریکای لاتین ALAS از دانشگاه فدرال پرناموکو در برزیل؛ آلژاندرو پورتنس مدیر مرکز توسعه و مهاجرت از دانشگاه پرینستون ایالات متحده؛ امیلیو تنتی از دانشگاه بوئنس آیرس؛ مانوئل آنتونیو گارتون از دانشگاه مسیحی سانتیگو در شیلی و میلتن وایدال از آکادمی دانشگاهی اومانیسم مسیحی در شیلی. این چهره های بین المللی سرزندگی خاصی به مباحثات معاصر پیرامون جنبش دانشجویی، جامعه شناسی جهانی، مهاجرت، جامعه شناسی مردم مدار و پسااستعماری بخشیده بودند.

تلاش های برگزار کنندگان نمی توانست نتایجی بهتر از این در پی

داشته باشد: ۲۴ نشست کاری، ۶۰۰ شرکت کننده، ۲۰۰ مقاله یازده مهمان خارجی، و شرکت کنندگانی از پانزده گروه جامعه شناسی داخل شبکه ی دپارتمان ها و دانشکده های جامعه شناسی کلمبیا (RECFADES). موفقیت همایش به سادگی قابل مشاهده بود و در نشست پایانی به خوبی در اظهار نظرها انعکاس یافته بود: «جامعه شناسی (در کلمبیا) وضعیت خوبی قرار دارد»، «رشته ی علمی ما (جامعه شناسی) به اندازه ی هر معرفت علمی دیگری معتبر و به دردخور است».

حال و هوای نشست های کاری هم مؤید سرزندگی علم جامعه شناسی در کلمبیا بود. این وضعیت در تعداد رو به رشد دانشکده ها و دانش آموزان جدید ورود (در رشته ی جامعه شناسی) به این دانشکده ها نمایان بود. این در حالی است که گرایش جهانی خلاف چنین رشدی است. این نشست ها همچنین نشان داد که بسیاری از جامعه شناسان پس از دریافت مدرک لیسانس خود به سایر زمینه های معرفتی هم سری می زنند و در آن زمینه ها هم به دستاوردهایی می رسند. خود رشته ی جامعه شناسی هم بواسطه ی برداشت های جدید از فاعلیت، رویکردهای نامعمول و جدید به مقوله ی جنسیت و رویکردهای بدیع به دین بیش از پیش در حال دگرگونی و تنوع است. موضوعاتی که زمانی وجهه ی خوبی نداشتند اکنون بسیار رایج شده اند، به خصوص مسئله ی مصرف که در مد، سلیقه و بیان هنری خود را نشان می دهد. علاوه بر این، قطعاً موضوعات سنتی جامعه شناسی کلمبیایی از قبیل خشونت، جنبش های دهقانی، جوامع روستایی و سازمان های کارگری همچنان به عنوان علائق پژوهشی زنده و پویا در قلمرو جامعه شناسی مطرح هستند.

شرکت کنندگان همایش متفق القول زحمات و مهارت های برگزار کنندگان را که به همایشی جذاب منتهی شده بود تحسین می کردند. آن ها همچنین یک صدا از سخاوت و مهمان نوازی بی وقفه و خونگرمی بی نظیر مردم شهر سالسا سخن می گفتند. ■

< جامعه شناسی ترکی در فضایی اوراسیایی

النا زراوومیسلاوا، دانشگاه اروپایی، سن پترزبورگ، روسیه، و عضو کمیته اجرایی انجمن بین المللی جامعه-شناسی،
۲۰۱۴-۲۰۱۰



چهارمین کنگره جهانی ملاقات جامعه
شناسان ترک زبان، در یوفا، پایتخت
جمهوری باشکورتستان

نفر جمعیت دارد. این شهر پایتخت جمهوری باشکورتستان-یکی از مناطق خودمختار فدراسیون روسیه- است. این منطقه چندقومی است و قوم باشکیر پس از روس ها دومین گروه بزرگ قومی آن محسوب می شود. زبان باشکیری به گروه زبانی ترکی تعلق دارد. در قانون اساسی باشکیر دو زبان روسی و باشکیری زبان رسمی هستند. باین حال، زبان باشکیری در نواحی شهری چندان تکلم نمی شود و با وجود تلاش های سیاسی اخیر برای گسترش آن، در معرض تهدید انقراض تلقی می شود.

پژوهشگران برجسته علوم اجتماعی و انسانی از روسیه، کشورهای اروپایی، ترکیه، قزاقستان، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان به منظور شرکت در چهارمین کنگره جهانی جامعه شناسان ترک در تاریخ ۴-۶ سپتامبر ۲۰۱۱ در یوفا گرد هم آمدند. عنوان این کنگره «فضای اوراسیایی: پتانسیل تمدنی کشورهای ترک زبان و مناطق روس در قرن بیست و یکم» بود. نخستین کنگره جهانی در سال ۲۰۰۵ در ترکیه برگزار شد و کنگره های بعدی در قزاقستان و قرقیزستان برگزار شده است.

ارتباطات حرفه ای جامعه شناسانی در روسیه صورت می گیرد. انجمن

یوفا شهری زیبا و مهمان نواز در اورال جنوبی است و بیش از یک میلیون

را به یکدیگر متصل می کرد. یکی از پیامدهای مورد انتظار این نشست افزایش اهمیت نمادین انجمن جامعه شناسی باشکیر بود که در اکتبر ۲۰۱۲ میزبانی کنگره همه جامعه شناسان روس را بر عهده خواهد داشت.

اعضا در مجمع عمومی خود به منظور تسهیل همکاری میان جامعه شناسان کشورهای ترک زبان و تسهیل همکاری میان جامعه شناسان روس و ترک، قطعنامه های مختلفی را پیش نویس و تصویب کردند. نمایندگان دانشگاه ترکی و دانشگاه یوفا موافقت نامه تبادل دانشجو و استاد امضا کردند و تبادل هدایا در میان جامعه-شناسان کشورهای ترک زبان نمادی از پیوند حرفه ای و فرهنگی آنها بود.

این کنگره از لوح یادبود نریمان آیتوف (۱۹۲۵-۱۹۹۹)، بنیانگذار مکتب جامعه شناسی باشکیر، رو نمایی کرد. آیتوف به نسل نخست جامعه شناسان شوروی تعلق داشت. وی در سال ۱۹۶۴ آزمایشگاه جامعه شناسی را در شهر یوفا تأسیس کرد. او به برنامه ریزی منطقه ای و مهندسی اجتماعی کمک کرد و به انجام تحقیقاتی در زمینه جابجایی اجتماعی و پیامدهای اجتماعی انقلاب تکنیکی علمی دست زد. از وی بیش از ۳۰۰ اثر منتشر شده است. آکادمی علوم باشکورتستان در سال ۲۰۰۰ جایزه آیتوف برای بهترین اثر جامعه شناختی را دایر کرد.

خلاصه آنکه این نشست حاکی از همگرایی فرهنگی و علمی کشورهای ترک زبان، در بر گیرنده همکاری فرا ملی و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی بود. جای شگفتی نیست که جامعه شناسان ترک نقشی مهم در این فرایند ایفا کنند. کشورهای آسیای مرکزی و همچنین قفقاز شمالی و بخش های شرقی روسیه که پس از فروپاشی اتحاد شوروی به استقلال رسیدند، همگی دارای جمعیت ترک زبان چشمگیری هستند. اما همگرایی صرفاً بر مبنای اشتراکات زبانی نیست، بلکه بر انگاره های مشترک وحدت تمدنی (تمدن اوراسیایی) نیز استوار است. بنابراین، ریشه های تاریخی، مسیرهای رو به مدرنیزاسیون، حافظه جمعی و سنت های فرهنگی همگی به عنوان منابع فکری همگرایی اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. همانطور که یکی از اعضای برگزاری گفت: «کشورهای ترک زبان هزاران سال است که از یکدیگر جدا افتاده اند، اما امروز می توانیم از همکاری فرهنگی و علمی میان این کشورها سخن بگوییم.» ■

جامعه شناسی باشکیر-عضو مشترک انجمن جامعه شناسان روس-میزبان بیش از ۲۰۰ شرکت کننده از مناطق و کشورهای مختلف جهان بود. حکومت جمهوری باشکورتستان حامی این کنگره بود و کمک مالی و سازمانی در اختیار آن قرار داده بود. سخنرانی خیرمقدم توسط نماینده رئیس جمهور باشکورتستان ایراد شد. رئیس آکادمی علوم باشکیر، معاون رئیس انجمن جامعه شناسان ترک، نمایندگان انجمن جامعه شناسان روس، نماینده ای از آذربایجان و من خودم از طرف انجمن بین المللی جامعه شناسی از دیگر کسانی بودیم که به حُضار خیرمقدم گفتیم. زبان های روسی و ترکی زبان کاری این نشست بود و ترجمه همزمان انجام می شد.

مقالات بسیار جامعی به اوراسیا اختصاص داده شده بود که فضا، تمدن، فرهنگ مشترک، مشکلات مشترک و آینده آن را در بر می گرفت. بر اساس گفته پروفیسور ارکال مصطفی، عضو ارشد انجمن جامعه شناسان ترک، هدف اصلی این کنگره مفهوم پردازی جامعه شناختی از جهانی چندقطبی بود که مروج توسعه پایدار و همگرایی ترتیبات متفاوت فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی باشد. بسیاری از سخنرانان از ایده هویت دو رگه در مرکز تمدن اوراسیایی الهام گرفته بودند که کمپ ال. گومیلف، قوم شناس روس، آن را بسط داده بود. آنها بر پارادایم ترکی تحول تاریخی و اجتماعی، اهمیت تقویت هویت فرا ملی، و تحقیق درباره همگرایی جهانی جهان ترک زبان تمرکز داشتند.

مقالات ارائه شده در زمینه نظریه و رویه های اوراسیاگرایی معاصر و رابطه علوم اجتماعی با مشکلات عینی جهان ترک زبان و روسیه بود. چهار بخش این کنگره عبارت بودند از: «اوراسیاگرایی: مسائل و چشم اندازهای پژوهش و ارزیابی های علمی»، «پویایی های اجتماعی فضای اوراسیایی معاصر: مشکلات و راه حل ها»، «ابعاد فرهنگی فضای اوراسیایی» و «مکاتب جامعه شناختی جهان ترک زبان و روسیه». گام مهمی که در این کنگره برداشته شد تصمیم گیری برای راه اندازی مجله The Eurasian Sociological Journal بود.

در راهروهای این کنگره هم اقدامات بسیاری انجام گرفت: ایجاد و تجدید تماس های بین منطقه ای و فرا ملی، توافق بر سر تبادل دانشجو و استاد میان دانشگاه ها، بحث درباره ایجاد فرصت هایی برای پژوهش مشترک و پروژه های ترجمه ای که جامعه شناسان کشورهای مختلف

< مراسم شصتمین سالگرد انجمن

جامعه شناسی هندوستان

تی. کی. اوومن، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو، مدیر کمیته ی برنامه ریزی انجمن جامعه شناسی هندوستان و رئیس پیشین انجمن بین المللی جامعه شناسی در سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴



پروفسور تی. کی. اوومن به عنوان رئیس سابق انجمن جامعه شناسی هند توسط نخست وزیر هند شری ام. حمید انصاری تقدیر می شود. که معاون رئیس دانشگاه سودهیر کومار سوپوری بین آنان ایستاده، و رئیس فعلی انجمن جامعه شناسی هند، جیکوب کاتاکایام در سمت است.

کنفرانس انجمن جامعه شناسی هندوستان که در حال حاضر هر ساله برگزار می شود، شامل سه بخش است: جلسات عمومی (مراسم افتتاحیه، مراسم اختتامیه و دو سخنرانی بزرگداشت)؛ نشست های تخصصی که اغلب به طور همزمان برگزار می شوند و ۲۴ کمیسیون پژوهشی که به طور جداگانه برگزار می گردند. هم جلسات پیش از همایش اصلی و هم جلسات پس از آن در شهرهایی غیر از شهر محل برگزاری همایش اصلی تشکیل می شوند. در سال های اخیر همایش جامعه شناسان جوان

مراسم شصتمین سال تأسیس انجمن جامعه شناسی هندوستان در روزهای یازدهم تا سیزدهم دسامبر ۲۰۰۱ در دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی نو برگزار گردید. مرکز مطالعه ی سیستم های اجتماعی (CSSS) دانشگاه جواهر لعل نهرو که دپارتمان جامعه شناسی سرشناسی در هندوستان است، برگزاری این همایش را برعهده داشت. پروفسور آناند کومار، دبیر برنامه ریزی این همایش، از اعضای هیئت علمی این مرکز است.

نیز اندکی پیش از همایش اصلی برگزار می گردد. در برنامه ی امسال و به عنوان بخشی از مراسم جشن شصتمین سال تأسیس انجمن، دو نشست پیش-همایشی در دو شهر بمبئی و لاکنو که از مراکز اصلی تدریس و پژوهش جامعه شناسی در هندوستان هستند، برگزار گردید.

مراسم شصتمین سال با سخنرانی نخست وزیر هندوستان، عالیجناب حمید انصاری آغاز شد. او در سخنانش به جایگاه جامعه شناسی در مواجهه با بحرانی که جهان معاصر با آن روبروست، اشاره کرد و در همین زمینه بر اهمیت جامعه شناسی مردم مدار تأکید کرد. رئیس انجمن جامعه شناسی هندوستان، جی جی کاتاکایام، با ارائه ی مقدمه ای کوتاه به معرفی موضوع اصلی این همایش یعنی «جامعه شناسی و گذار اجتماعی در هندوستان» پرداخت.

همچنین به رسم همه ساله، در مراسم افتتاحیه از جامعه شناسان برجسته ی هندی تقدیر به عمل آمد. سه تن از آنان به نام ها ی اس.کی. سریواستاوا (دانشگاه هندوی بنارس)، پی.کی.بی نایار (دانشگاه کرا) و جی. پی. اوبروی (دانشگاه دهلی) موفق به دریافت جایزه ی دستاورد یک عمر (تلاش علمی) شدند. علاوه بر این، به پیروی از سنت هندی تکریم بزرگ ترها، در مراسم بزرگداشت شصتمین سال تأسیس انجمن، از همه ی رؤسای پیشین آن که در قید حیات هستند تقدیر به عمل آمد.

عناوین پنج نشست تخصصی این همایش عبارت بودند از: جامعه شناسی و بحران گذار اجتماعی- منظر بین المللی؛ بحران حاکمیت؛ بحران افراط گراها؛ بحران توسعه و مسئله ی حاشیه نشینی جامعه و جامعه شناسی در دهلی. محتوای نشست نخست، جهانی بود و نشست پایانی به مسئله ای محلی و منطقه ای می پرداخت و موضوعات سه نشست باقی

مانده حول محور هندوستان بودند. بنابراین در این نشست ها پیوستار جهانی-ملی-منطقه ای به خوبی پوشش داده شده بود. در اینجا قصد ندارم در مورد این نشست ها اظهار نظر کنم، اما چون برای مخاطبان از سراسر جهان می نویسم مناسب است اشاره ای هرچند گذرا به نشست نخست داشته باشم. در این نشست چهار سخنران از کشورهای ایالات متحده، سوئد، آلمان و ژاپن حضور داشتند. رئیس انجمن جهانی جامعه شناسی، پروفیسور مایکل برووی سخنرانی آغازین نشست را ایراد کرد و من هم مدیریت نشست را بر عهده داشتم. پروفیسور برووی بر اهمیت جنبش های اجتماعی در فهم بحران کنونی گذار اجتماعی تأکید کرد و از این جنبش ها هم به عنوان نشانه های این بحران و هم به عنوان راه حلی برای آن سخن گفت. من در صحبت هایم بر پیوند ناگسستنی علم جامعه شناسی و پدیده ی بحران و گذار اجتماعی تأکید داشتم. سه سخنران دیگر پیرامون موضوعاتی با اشاره به کشورهاشان سخنرانی کردند.

عناوین دو سخنرانی یادبود بازتاب دهنده ی خصلت کثرت گرایانه ی جامعه شناسی هندوستان بودند. یکی از آن ها با عنوان «تحرک اجتماعی و ساختار اجتماعی- به سوی یک جهت گیری مفهومی و روشی جدید» (سخنرانی یادبود ام. ان. سرینیواس) توسط پروفیسور پی. ان. موکرجی که از رؤسای پیشین انجمن بود، ارائه شد و دیگری با عنوان «از نمونه ایدئال تا استعاره- بررسی دوباره ی مفهوم انقلاب» (سخنرانی یادبود رادها کمال موکرجی) توسط پروفیسور دی. ان. داناگار که او نیز از رؤسای پیشین انجمن بود، ارائه شد. پروفیسور دیپانکار گوپتا که به نسبت دو سخنران پیشین جوان تر بود سخنرانی پایانی را با عنوان «توزیع قدرت- شهروندی و رشد و توسعه» ایراد کرد.

کتاب چکیده ی مقالات همایش شامل ۷۷۵ چکیده از مقالات ارائه شده در ۲۲ کمیته ی

پژوهشی بود. بیشترین میزان مقالات ارائه شده مربوط به دو کمیته ی پژوهشی جوامع روستایی، دهقانی و قبیله ای، و تغییر اجتماعی و توسعه بود و دو کمیته ی آموزش، جامعه و نظریه، و مفهوم و روش شناسی کمترین مقالات ارائه شده را به خود اختصاص داده بودند. این آمار احتمالاً بیانگر گرایش های پژوهشی کنونی در جامعه ی هندوستان است.

به مناسبت گرامیداشت شصتمین سالگرد تأسیس انجمن، یک شماره از خبرنامه ی جامعه شناسی- ارگان رسمی انجمن جامعه شناسی هندوستان- دو مقاله ی پژوهشی بلند پیرامون این بزرگداشت منتشر کرد. یکی از این مقالات پژوهشی را که در مورد تاریخچه ی انجمن بود پروفیسور ای. ام. شاه به رشته ی تحریر درآورده بود و دیگری که به بررسی تحلیلی ۵۰ سال فعالیت خبرنامه ی جامعه شناسی می پرداخت نوشته ی پروفیسور ان. جایارام- سرویراستار کنونی این نشریه - بود. علاوه بر این برخی از ناشران مجموعه ی هفت جلدی مقالات چاپ شده در این خبرنامه را منتشر کردند. ۶ جلد از این مجموعه به موضوعات مختلفی از قبیل جامعه شناسی هندی، کاست ها، طبقات جامعه ی هندوستان) ی در حال تغییر، تغییرات ارضی، پیرامون حاشیه نشینی، آموزش و جنبش های اجتماعی اختصاص دارند و جلد هفتم شامل گزیده ای از سخنرانی های رؤسای جمهور هندوستان است.

روی هم رفته مراسم شصتمین سال تأسیس انجمن رویدادی به یادماندنی بود که حدود ۱۵۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. این گزارش کوتاه از همایش این امکان را برای سایر انجمن های ملی فراهم می آورد که تا همایش های خود را به صورت مقایسه ای مورد ارزیابی قرار دهند. مهم تر اینکه این رویداد به جامعه شناسان هندی یادآوری کرد که هنوز راه زیادی در پیش دارند. ■

قشربندی اجتماعی در کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین (BRIC)

تام دواير، دانشگاه کامپیناس برزیل و عضو کمیته اجرایی انجمن بین المللی جامعه شناسی، ۲۰۱۰ - ۲۰۱۴



جامعه شناسانی از برزیل، روسیه، هند و چین در بیجینگ گرد هم آمدند تا درباره ی قشربندی اجتماعی درون کشورهايشان گفتگو کنند.

قشربندی را با توجه به تحرک اجتماعی زیاد، و پایان ایده ی یک «حرفه برای زندگی» (که در چین و روسیه با توجه به انتقالشان به بازار اقتصادی، بارز است) زیر سوال بردیم. ما متوجه شدیم که فقدان مفهومی از عاملیت در پژوهش قشربندی، توضیح شکل گیری هویت و تغییر اجتماعی را دشوار می سازد. برای آنکه ارائه ی مقایسه در میان کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین معنادارتر شود، نیاز به گسترش یک درک عمیق تر از آمارهای ملی و اینکه چگونه مفاهیم یکسان می توانند در کشورهای مختلف معانی مختلف داشته باشند، را درک کردیم.

در حالیکه ما تفاوت های بزرگی را دریافتیم که برزیل، روسیه، هند و چین را متمایز می کنند، این تفاوت ها، و پیامدهای شان برای الگوهای متفاوت کنش اجتماعی و سیاسی، در فرایند شناخت متقابل آن ها، آشکارتر می شود. درک تفاوت ها، و گسترش ظرفیت زندگی با یک دیگر علیرغم این تفاوت ها، کلید ساخت یک آینده ی مشترک، و همچنین مدیریت تضادهای اجتناب ناپذیر، خواهد بود. اینجاست که احتمالاً بیش از هر جای دیگری، پژوهش جامعه شناختی (و انسان شناختی) نقش ایفا خواهد کرد. ■

روستایی نسبتاً بزرگی یافت می شود، نابرابری های روستایی-شهری بیشتر از نابرابری هایی است که در مناطق شهری یافت می شود، ماموران دولت و سیاست مداران سهم بیش از حدی از ثروت ملی می برند و بخشی از «طبقه ی متوسط» را که به شدت در حال گسترش است، تشکیل می-دهند. هنگامی که بخش های خاصی از کتاب را بررسی می کنیم، تحرکات مشترکی دیده می شود: بطور مثال، در طول زمان درصد جمعیتی که به آموزش دسترسی دارند، افزایش یافته است، اما، علیرغم این، نابرابری های مهم ساختاری ثابت مانده اند و به نابرابری کمک می کنند. همچنین، این که توسعه اقتصادی در هیچ یک از این کشورها مسیری که توسط نظریه نوسازی پیشنهاد شده بود را دنبال نکردند، نشان دهنده آن است که درس های مهمی هست که در نظریه های توسعه اقتصادی و اجتماعی باید طرح شود.

شناسایی نقاط مشترک فراوان در طول دوره ی سمینار، به دلیل فاصله ی میان نظام های قشربندی اجتماعی خود ما و آنهايي که بر اساس سنت های پژوهش و نظریه پردازی قشربندی اجتماعی حاکم (اروپایی و شمال آمریکایی) ساخته می شوند، به بازتاب هایی ثابت منجر شد. ما ربط برداشت سنتی از

چهار کشور BRIC، برزیل، روسیه، هند، و چین، با چرخش ساختاری در نظم جهانی، به سرعت به سوی یکدیگر متمایل شده اند. برای فهم بهتر این فرآیندها و پیچیدگی هایشان برای قشربندی درونی، جامعه شناسان این چهار کشور در اکتبر ۲۰۱۱ در دانشگاه چینی علوم اجتماعی (CASS)، در پکن گرد هم آمدند تا در مورد مجموعه ی Jin ZhuanGuoJia She Hui Fen Ceng: BianQian Yu Bi Jiao (قشربندی اجتماعی در کشورهای BRIC) که پیلین لی گردآورده است، بحث کنند. مجموعه ی تدوین شده، به دنبال آن است که به جامعه شناسان کمک کند تا بفهمند چه چیز، این چهار کشور را پیوند می دهد و چه چیز جدای شان می کند.

عبارت اصلی BRIC به کشورهایی با زمین هایی بسیار پهناور (بیش از سه میلیون متر مربع)، جمعیت های عظیم (بیش از ۱۵۰ میلیون نفر) و اقتصادهای در حال توسعه با نرخ رشد (نسبتاً) بالا، اشاره دارد. مقالات به ما اجازه می هند تا دریابیم این سه عامل از نظر تجربی، پیامدهای قابل اثبات برای زندگی سیاسی و اقتصادی و همچنین تولید دانش دارند. نابرابری های مهم منطقه ای در هر چهار کشور وجود دارد. بدین ترتیب، در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، جمعیت